



چرم مشهد

Mashad Leather

برای آنان که به زیبایی می‌اندیشند

۰۷۱۱-۶۶۶۵۸۳۹	شیراز ۲:	۰۱۲۲-۶۲۴۶۵۷۵	رویان:	۰۵۱۳-۷۶۴۸۵۸۲	پروما:	۰۲۱-۸۸۷۸۴۳۸۱	فروشگاه های تهران ▼
۰۲۸۱-۳۳۲۵۰۰۱	قزوین:	۰۵۴۱-۲۴۲۲۶۴۲-۳	زاهدان:	۰۵۱۳-۸۴۴۲۱۸۹	احمد آباد:	۰۲۱-۸۸۰۳۹۵۸	ونک:
۰۲۶-۳۲۲۶۵۷۳۵	کرج:	۰۲۴۱-۳۲۲۹۴۲۳	زنجان:	۰۵۱۳-۸۴۹۱۲۶۴	آلتون:	۰۲۱-۸۸۰۹۷۰۱۸	ولیعصر:
۰۳۴۱-۲۴۴۱۴۸۶	کرمان:	۰۸۴۱-۲۲۴۵۸۱۷	ایلام:	۰۵۱۳-۸۵۵۲۱۹۵	هتل قصر طلایی:	۰۲۱-۶۶۷۱۱۹۷۴	گلستان:
		۰۱۱۲-۵۲۲۶۷۲۴	یابلس:	۰۵۱۳-۷۱۱۳۹۳۱	الماس شرق:	۰۲۱-۴۴۱۶۷۰۴۶	فردوسی:
	خارج از کشور ▼	۰۵۸۴-۲۲۳۶۴۱۸	بجنورد:	۰۵۱۳-۸۵۵۴۰۲۷	هتل درویشی:	۰۲۱-۸۸۳۱۰۳۸۵	هایپر استار:
+61-390785181	Australia:	۰۱۸۱-۴۲۴۲۴۸	بندر انزلی:	۰۵۱۳-۸۴۶۹۵۵۴	ورسج:	۰۲۱-۲۲۹۵۹۸۲۰	کریم خان:
+387-61149220	Bosnia:	۰۷۶۱-۲۲۵۰۸۲۱	بندر عباس:		فروودگاه مشهد	۰۲۱-۴۴۴۱۸۲۵۵	الماس ایران:
+964-7508440201	Erbil:	۰۴۱۱-۳۳۲۲۲۰	تبریز:		فروشگاههای اصفهان ▼	۰۲۱-۲۲۲۲۳۰۵۴	سمرقند:
+60-3211003423	Malaysia:	۰۱۹۱-۲۱۶۴۹۱۶	چالوس:	۰۳۱۱-۶۲۹۰۵۲۸	توحید:	۰۲۱-۸۸۳۷۰۷۹۹	میر داماد:
		۰۱۳۱-۶۶۶۹۶۹۸۵	رشت:	۰۳۱۱-۶۶۷۴۶۴۷	چهارباغ:	۰۲۱-۸۸۶۲۰۳۶۱	میلاد نور:
		۰۱۷۱-۳۳۵۹۱۸۱	گرگان:	۰۳۱۱-۶۵۱۷۸۵۸	سیتی سنتز:	۰۲۱-۲۶۸۵۰۶۵۱	برج میلاد:
		۰۸۱۱-۸۳۱۱۰۲۵	همدان:		سایر شهرستان ها ▼	۰۲۱-۷۷۴۵۴۹۶۱	تجربش:
		۰۷۴۱-۲۲۳۵۹۸۹	یاسوج:	۰۱۲۱-۲۲۲۶۷۰۲	آمل:	فروودگاه بین المللی امام	هفت حوض:
		۰۳۵۱-۶۲۶۱۳۷۳	یزد:	۰۸۶-۳۲۲۳۶۲۹۲	اراک:	فروشگاه های مشهد ▼	رضا:
		۰۱۵۱-۲۲۷۴۸۹۵	ساری:	۰۴۵۱-۵۵۱۶۸۹۹	اردبیل:	۰۵۱۳-۸۵۴۴۴۵۴	دانش:
۰۲۱-۲۲۰۱۲۶۰۳	تهران - اداره مرکزی :	۰۲۳۱-۳۲۴۸۴۹۰	سمنان:	۰۶۱۱-۲۲۳۶۸۳۶	اهواز ۱:	۰۵۱۳-۸۵۹۸۱۴۰	سجاد:
۰۵۱۳-۸۴۶۳۴۳	مشهد - دفتر مرکزی :	۰۷۱۱-۴۶۸۳۳۲۲	شیراز ۱:	۰۶۱۱-۳۳۸۰۷۶۶	اهواز ۲:	۰۵۱۳-۷۶۱۰۲۲۲	
۰۵۱۳-۲۵۵۳۳۳۳	مشهد - کارخانه :	۰۸۳۱-۷۲۷۳۷۰۳	کرمانشاه:	۰۴۴۱-۳۴۴۷۵۸۲	ارومیه:		



اینجا همه بخشنده اند حتی نیازمندان به کمک



غلات صبحانه سوپر پف

با مغزی شکلات فندقی

با یک شروع خوب روزت رو بساز



محصولی از



www.chuckles.ir



بهار
در



مبارک باد

فرزندان این خانه مهربانی را از مهر شما آموخته‌اند
مهرتان پرفزون باد

شوق حضور

فصلنامه فرهنگی آموزشی اجتماعی خبری

مؤسسه خیریه توانبخشی و نگهداری معلولین جسمی حرکتی شهید قیاس بخش امید... هتری مشهد

شورای سیاست‌گذاری: هیأت مدیره

مدیر مسئول: یوسف کامیار

سر دبیر: سید محمد مهدی حسینی

مدیر تحریریه و ایده پرداز: سیده حشمت نبوی

هیأت تحریریه: فرزانه شیخ، مهدی عیدیان، علی ناصری و سیده حشمت نبوی

نام و یاد زنده یادان ایرج قدرت، جعفر تشکری، محمد بزین آبادی و محمد طاهر پیک

اعضای فقید تحریریه شوق حضور گرامی باد.

عکس: امید استادی، مهدی عیدیان

ویراستار و حروف چین: روابط عمومی

نمونه خوانی: روابط عمومی

صفحه آرا و گرافیکست: امیرعلی ارباب معروف

شماره صفحه

بسته بندی: به همت نیکوکاران گرانقدر خانواده محترم شیعه‌زاده
و بستگان محترم

۴ آنچه از این خانه باید بدانید

* از نیکوکاران گرانقدر و خوانندگان محترم بوزش می‌طلبیم که به
خاطر هزینه‌های سنگین کاغذ و چاپ، دو ماهنامه شوق حضور
مجدداً به فصلنامه تبدیل گردیده است.

۶ سخن مدیر مسئول

۷ یادداشت هیأت تحریریه

۸ داستان واقعی زندگی مددجویان

۱۲ داستان آموزنده

۱۴ تقویم

۱۷ زنان معلول و زخم‌هایی

که دیده نمی‌شوند

۱۸ بازگشتکشان

۱۹ افتخاری برای مؤسسه

۲۰ اخبار

۳۰ معرفی فیلم و کتاب

۳۱ ایستگاه خانه‌داری

۳۲ کوجه باغ

۳۳ شاهی معلول

۳۵ نیازمندی‌ها

۳۷ انگلیسی و عربی

* نیازمند کمک‌های ارزشمند شما برای استمرار انتشار نشریه
شوق حضور هستیم. خواهشمندیم تصویر فیش واریزی را به
شماره ۰۹۰۱۸۰۴۵۸۴۸ درایتاً ارسال بفرمایید.

* تبلیغات شما در مسیر معرفی برندگان به عنوان حامی معلولین و
سهیم شدن در کار خیر می‌تواند گروه‌گشای بخشی از مشکلات و
هزینه‌های سنگین درمان و توانبخشی ۵۵۰ فرزند این خانه باشد.

هماهنگی ۰۵۱۳۶۶۶۰۰۰

- دست نوشته‌ها و عکس‌های خود را با موضوع معلولیت، توانبخشی و
خواندنی‌های جذاب به ۰۹۰۱۸۰۴۵۸۴۸ و ۰۹۱۵۵۲۵۵۶۱۶ در
تلگرام و اپتا ارسال نمایید.

- از اینکه مسئولیت آثارتان را به عهده می‌گیرید و ویرایش نهایی را به
ما می‌سپارید، صمیمانه سپاسگزاریم.

جهت اطلاع خوانندگان محترم و نیکوکاران گرانقدر، به منظور
رعایت اصول خبر نویسی و مطبوعاتی، از اینکه پیشوند خانم و آقا
قبل از نام افراد درج نگردیده است پیشاپیش بوزش می‌طلبیم.



آن چه از این خانه باید بدانید

بیش از پنجاه سال پیش زنده یادان دکتر محمد ارسطوپور، محمد بهادری، دکتر خدیوی، قدس تهری، بلال لشکری و عبدا... هنری منفعاتی از زندگی‌شان را به گونه ای نوشتند که امروز نامشان در این خانه ماندگار شده است. این قصه از اندیشه در مورد زندگی افراد بی سر و سامان آغاز شد. فکر سامان‌دهی افرادی بی پناه، معلولانی که برای زنده ماندن جز تکدی‌گری راهی نداشتند و مطرود جامعه بودند، کاری بسیار بزرگ و سنگین بود و جز در پرتو اندیشه‌های پر بار و گام‌های بلند امکان پذیر نبود. سرانجام اولین تشکل معلولان به همت آن‌ها پدید آمد و هنری که در اثر ساختمی رانندگی دچار معلولیت شده بود و با معلولان درد مشترک داشت، به پیشنهاد دکتر محمد ارسطوپور، مدیریت کار را به عهده گرفت. با برنامه ریزی ارسطوپور و تلاش وصف ناپذیر هنری، زمینی دریافت کردند و آسایشگاهی را با چند خوابگاه و یک بخش کوچک اداری به بهره‌برداری رساندند، اما عبدا... هنری قبل از افتتاح آسایشگاه در هشتم اردیبهشت ۱۳۵۰، دار فانی را وداع گفت و آسایشگاه با نام عبدا... هنری به بهره برداری رسید.

مددجویان: بیش از ۵۳ نفر با معلولیت غالباً جسمی حرکتی وهزار و دویست مددجوی غیر مقیم با دریافت خدمات روزانه در ماه، سیمصد و پنجاه نفر پرسنل با مجموعه‌های تابعه، پذیرش مددجویان با معرفی‌نامه از سوی ادارای بهزیستی و هماهنگی گروههای جامعه هدف بهزیستی خراسان رضوی.

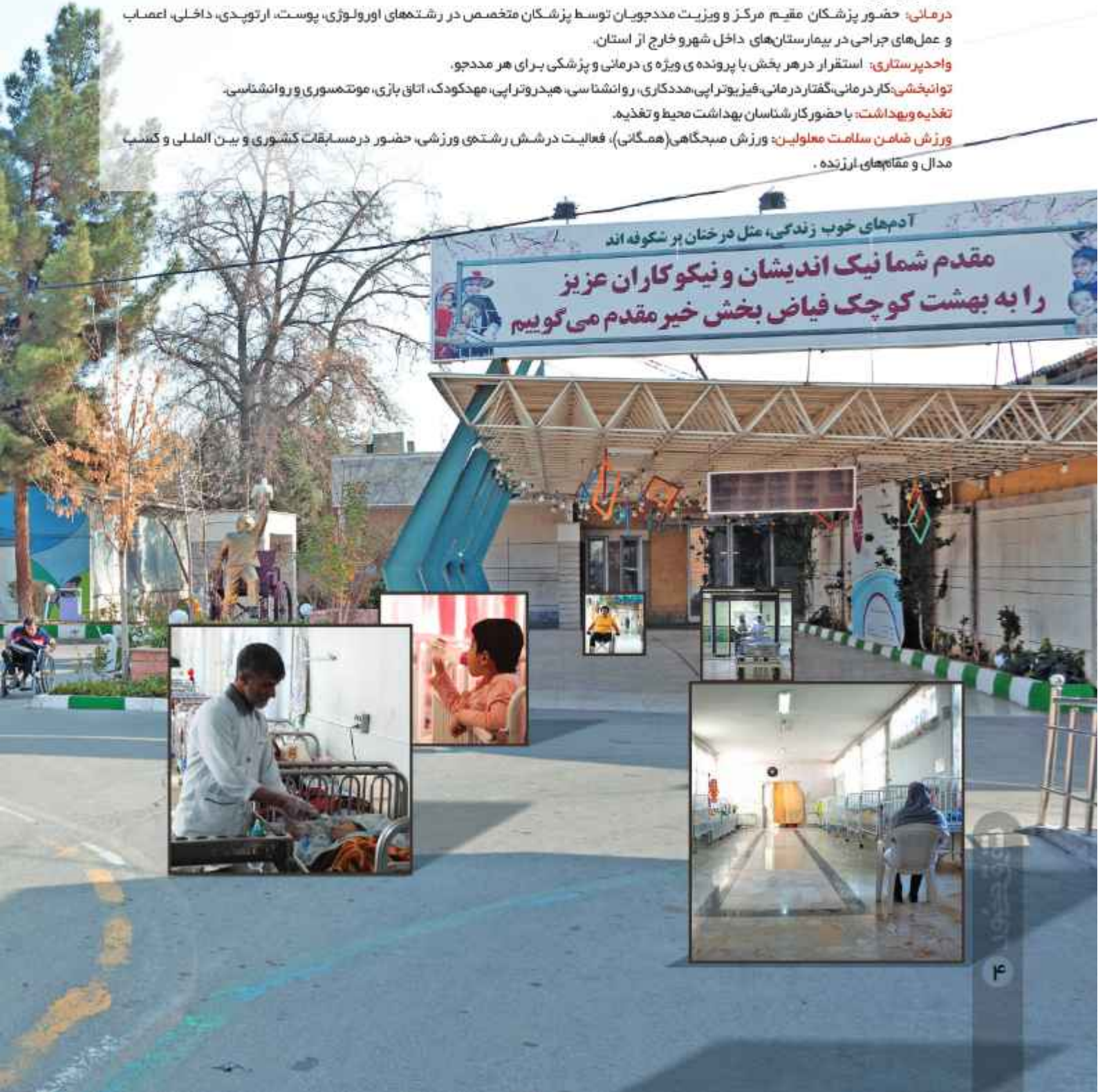
درمانی: حضور پزشکان مقیم مرکز و ویزیت مددجویان توسط پزشکان متخصص در رشته‌های اورولوژی، پوست، ارتوپدی، داخلی، اعصاب و عمل‌های جراحی در بیمارستان‌های داخل شهر و خارج از استان.

واحدپرستاری: استقرار در هر بخش با پرونده‌ی ویژه‌ی درمانی و پزشکی برای هر مددجو.

توانبخشی: کار درمانی، گفتار درمانی، فیزیوتراپی، مددکاری، روانشناسی، هیپروتراپی، مه‌کودک، اتاق بازی، مونتسوری و روانشناسی.

تغذیه و بهداشت: با حضور کارشناسان بهداشت محیط و تغذیه.

ورزش ضمن سلامت معلولین: ورزش صبحگاهی (همگانی)، فعالیت در شش رشته‌ی ورزشی، حضور در مسابقات کشوری و بین‌المللی و کسب مدال و مقام‌های ارزنده.



امور فرهنگی: آموزش قرآن، هنرهای نمایشی، هنرهای آوایی، بازی با رنگ، پتینه، عروسک سازی، خوشنویسی، نقاشی، کتابخوانی، دوره‌های فریبان و میزگردهای فرهنگی، اوریگامی، قصه خوانی، شاهنامه خوانی، آموزش زبان انگلیسی، فعالیت چشمگیر ۲۲ تن از مددجویان که توان در سوادآموزی.

تحصیل و آموزش: با دو بخش مجزای دانش آموزی دختران و پسران و تحصیل در مقاطع مختلف از پیش دبستانی تا دانشگاه، رسیدن به مدارج عالی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکترا و اشتغال به خدمت در مشاغل مختلف دولتی و خصوصی.

حرفه آموزی: نیمی از مددجویان، روزانه در حال آموختن مهارت و حرفه آموزی در بخش توانبخشی حرفه‌ای هستند.

خیاطی، معرق، کتده کاری روی چوب، موتاژ، چرم دوزی، بافندگی، فرش بافی، شمع سازی.

تهیه مسکن: توجه به ساخت مسکن برای مددجویانی که ازدواج نموده و مستقل شده اند از سیاست های این مؤسسه می باشد. ساخت مسکن در شهرک آسایشگاه شهید فیاض بخش با ۵ واحد و یک باب مسجد و ۱۸ واحد آپارتمان مناسب سازی شده در منطقه حجاب و اندیشه.

رقاه و اوقات فراغت: تشریف به حرم مطهر رضوی، اردوهای تفریحی در باغات و مناطق بیلالی و اماکن تاریخی، فرهنگی و سفرهای تفریحی و زیارتی به نقاط مختلف کشور با حمایت نیکوکاران عزیز.

کلینیک دندانپزشکی: با حضور ۱۲۰ دندانپزشک افتخاری و حمایت و پشتیبانی نیکوکاران، علاوه بر ۵۵۰ فرزند این خانه در خدمت درمان بیماری‌های دهان و دندان معلولین عزیز استان، استان‌های هم جوار و حتی معلولین کشورهای همسایه نیز می باشد و بیش از ۱۳ هزار پرونده دندانپزشکی در این کلینیک وجود دارد.

تحولات: توسعه فضای ساختمانی بخش‌های چهارگانه، ساخت و توسعه گارگاه‌های اشتغال، مجموعه ورزشی شادروان علی حمیدی، پارک به مساحت تقریبی دو هکتار، سردخانه زیر صفر و بالای صفر، رختشویخانه، آشپزخانه، حمام بهداشتی بخش اطفال و مردان و زنان، کارگاه صنایع سلولزی، گلشنارگاه بهداشتی، آرایشگاه بخش مردان، سالن غذاخوری کارکنان و مددجویان، کتابخانه، کلینیک تخصصی دندانپزشکی، مجموعه آب درمانی و استخر سرپوشیده ویژه معلولان و شروع فاز اول طرح جامع با چشم انداز خدمات دهی شبانه روزی برای ۱۵۰ مددجو و همچنین خدمات دهی روزانه به عموم معلولین.

مرکز مثبت زندگی فیاض بخش: مراکز مثبت زندگی، مراکز جامع خدمات بهزیستی کشور هستند که بر پایه خدمات الکترونیک بنا نهاده شده اند. چیزی شبیه به دفاتر پیشخوان دولت که قرار است خدمات بهزیستی را، ساده تر و سریع تر و حتی در آینده، بدون مراجعه مددجویان یا خانواده هایشان به آنها ارائه دهند. ۲۲ خدمت در این مراکز ارائه می شود که از ثبت درخواست مددجو و مصاحبه اولیه با وی، بازدید منزل و ارجاع درخواست وی به مراجع ذیربط بالاتر را در بر میگیرد.

درخواست هایی چون دریافت تسهیلات خود اشتغالی، تسهیلات ودیعه و تعمیرات مسکن، کمک هزینه تحصیلی، کمک هزینه های درمانی و... در این مراکز بررسی و ثبت می شوند. مراکز مثبت زندگی نگرش اجتماع محور دارند و با کار تخصصی مددکاری اجتماعی رفع مسئله می کنند.

بزرگترین مؤسسه توانبخشی و نگهداری معلولین جسمی حرکتی کشور با خدمات کامل سرپرستی، درمان، توانبخشی، آموزشی، ورزشی، رفاهی و فرهنگی برای ۵۵۰ مددجوی ساکن مؤسسه از شیر خوار تا سالمند در چهار بخش اطفال، زنان، مردان و محملین (دختر و پسر) خدمات دهی روزانه به ۱۲۰۰ مددجوی خارج از مؤسسه در ماه.
مخارج مؤسسه در ماه بیش از ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال (۱۰ میلیارد تومان) می باشد که بیش از ۸۰ درصد هزینه های آن توسط مردم نیکوکار تأمین می گردد.



می‌گویند کودکان این موسسه فرزندان امام رضا(ع) هستند. از چه رو و به چه سبب رها شده‌اند. قضاوتش کار دشواری است. به هر جهت در کوچه و خیابان شهری که هوای هشتمین امام همام جاری است، به امید شفا یا عدم توانایی سرپرستی به حرم مطهر رو آورده یا بی پناه مانده اند. بسیاری از مردم شریف ایران و شهروندان به امید خشنودی آقا علی بن موسی الرضا(ع) پس از زیارت بارگاه ملکوتی آن حضرت، راهی دیدار فرزندان آقا در موسسه خیریه شهید فیاض بخش مشهد می‌شوند تا به قول خودشان از حال خوب این دیدار معنوی، فیض ببرند.

هر سال جمعی به دایره دوستان موسسه اضافه می‌شوند که بسیاری از آنان به لطف و عنایت حضرت رضا علیه السلام راهی اینجا می‌شوند. دوستی که به تازگی به جمع نیکوکاران آسایشگاه پیوسته تعریف می‌کند: پس از ماه‌ها به همراه همسرم توفیق زیارت یافتیم. از قضا فرزندم که به تازگی مشغول به کار شده است برای برگشت کار خود مبلغی را به ما سپرد تا در شهر امام رنوف به کار خیر اختصاص یابد. با شوق همچنان که رو به بارگاه مطهر ایستاده بودم از آقا خواستم راهی پیش رویم بگذارد تا وجه امانتی فرزندم را به بهترین نحو ممکن صرف کار خیر نمایم. یکی از خدام حرم که از نیت من برای کمک به افراد نیازمند آبرومند مطلع شد موسسه فیاض بخش را معرفی نمود و گفت آنجا کودکانی زندگی می‌کنند که همه، آنان را به عنوان فرزندان حضرت می‌شناسند. کودکانی که به علت داشتن معلولیت برای سرپرستی به آن موسسه سپرده شده‌اند. آنجا اگر نیاز به درمان داشته باشند درمان می‌شوند و شرایط خوبی برای آنها مهیاست، تحصیل می‌کنند، مهارت‌های لازم را در حد توان آموزش می‌بینند. با اشتیاق نشانی موسسه را جویا شدم. این شد که به دیدار این کودکان که برخی از آنان بزرگ شده و در بخش‌های زنان و مردان در حال زندگی هستند نائل آمدم.

این عزیز بزرگوار هم اکنون از پاران وفادار موسسه است و مشتاقانه پیگیر بهبود روند زندگی مددجویان عزیز است. ایشان می‌گوید آشنایی با موسسه شهید فیاض بخش را توفیقی می‌دانم که از سوی خداوند و امام رنوف نصیبم گردیده است. ما نیز امیدوارم که شایستگی خدمت به بندگان بی‌پناه و اعتماد بندگان خوب خدا را داشته باشیم.



یادداشت هیات تحریریه
سپیده حشمت نویی

دل‌تنگم وجب به وجب از اینجا که هستم تا آنجا که باید باشم... این حال و هوای اتاق به اتاق این خانه است. گریه‌های شبانه اطفال که به دنبال آغوش گرم مادر خود سر می‌گردانند. سکوت بزرگترها که در حسرت احوالپرسی فرزندان و خویشان خود نشست‌اند، اما می‌خندند که می‌ادا دل‌تنگی‌شان دیگران را به زحمت بیندازد. قصه غم و و جفایی که زمانه خواسته یا ناخواسته در حق آنان روا داشته، قصه‌ای دور و دراز است. باید باشی تا از نگاهشان بفری زستان برای اهالی این خانه رنگ و بویی دوگانه دارد. کمتر شدن آمد و شد دوستان، ابر دل‌تنگی بر آسمان خانه‌شان می‌گستراند. اما سرمای هوا همدلی را بیشتر می‌کند. گاه یک اتاق گرم بهانه‌ای است برای دور هم بودن که لب‌خندی هر چند رقیق بر لب‌ت بنشانند و مدد یار زحمت‌گشت را دل خوش کند و خستگی رسیدگی به چندین مددجو را از تنش به در آورد. باید بینی تا باور کنی دل‌تنگی و بغض نهفته و حس همدردی ساکنین این شهر کوچک را و حال خوشی که در تکاپوی ساختن آن برای هم هستند.



جزر و مد

روایتی از زندگی یکی از زنان آسایشگاه بانام مستعار «دریا»

راوی: علی‌ناری

دریا: «اصلا چرا آدم باید قصه زندگی‌اش رو و برای بقیه تعریف کنه؟! نمی‌دونم چطور راضی شدم در این مورد حرف بزنم. الانم توی کتابخونه آسایشگاه نشستم و منتظرم یه نفر بیاد که حرف بزنیم. یه کتاب از توی قفسه برداشتم ورق بزنم اما خب یه کم دلشوره دارم. الان من بهش بگم شروع قصه من با معجزه بوده، باور می‌کنه؟! نمی‌دونم ماجرای مادرم رو بگم یا نه... بالاخره قصه آدم از خانواده‌اش شروع می‌شه. چه داشته باشه چه نداشته باشه.»

نویسنده: «دلم تنگ شده بود برای شنیدن قصه آدم‌ها. چه خوبه بعد این همه مدت، فرصتش پیش اومده. روابط عمومی آسایشگاه می‌گفت این خانمی که قراره باهاش مصاحبه کنی بعد از حدودا سی سال، دوباره شروع کرده به درس خوندن! عاشق درس خوندن بوده ولی خب از معشوقش دور افتاده که خودش داستانی داره، برام بینم چی میشه. دارم می‌نویسمش! وسط کتابخونه پشت یه میز نشسته و یه کتاب کوچیک جلوش بازه.»

دریا: «سال ۱۳۶۱ توی روستایی نزدیک کلات به دنیا اومدم. ۳ برادر و ۵ خواهر بودیم. هنوزم پدر و مادرم اونجا زندگی می‌کنن. پدرم یه مینی‌بوس داشت که یه جورایی تنها وسیله نقلیه و باربری روستا بود! یعنی هم باهاش مسافر جابجا می‌کرد هم بار میوه و چیزای دیگه. حتی گاهی بین مسافرها، گوسفند هم جابجا می‌کرد! با اینکه گاهی بهش اعتراض می‌کردیم، می‌گفت چیکار کنم! بالاخره کار مردم باید راه بیفته یا نه! خداروشکر روزگار خوشی داشتیم و بزرگترین دلخوشی من! درس خوندن بود. با پاهای کوچیکم توی کوچه‌ها و کنار جووه‌های آب می‌وردیم تا برسیم به کلاس درس. از همون بچگی عاشق این بودم که قصه بخونم، بدونم جاهای دیگه چی می‌گذره؟ مردم با غصه‌هاشون چه می‌کنن؟ با شادیاشون... باز زندگی‌شون؟... آخه خودم یه غصه بزرگ داشتم؛ مادرم سرطانی ریه گرفته بود و دیگه دکترها جوابش کرده بودن... گفتن ببرین خونه تا روزهای آخر توی خونه باشم...»

دریا: «مادرم رو آوردیم خونه تا خودمون بهش رسیدگی کنیم. شرایط خیلی بدی داشت؛ حتی یه قطره آب از گلویش پایین نمی‌رفت. چیزی نمی‌تونست بخوره و شده بود یه تیکه گوشت بی‌حرکت. اون زمان برادر کوچیکم شش ماهه بود و مجبور بودیم بهش شیر خشک بدیم. روزهای سختی بود! آدم توی روزهای سخت به هر دری می‌زنه... وقتی از همه جا نا امید شدیم، یک شب مادرم رو سوار مینی‌بوس کردیم و بی‌سروصدا راه افتادیم اومدیم مشهد و رفتیم حرم امام رضا، پشت پنجره فولاد نشستیم. بعد مدتی که اونجا بودیم، یک روز مادرم یهوایی از جاش بلند شد! مادرم اصلا نمی‌تونست تکون بخوره! بلند شد سر جاش نشست و گفت: یه آقایی اومد بهم گفت: بلند شو برهات داره گریه می‌کنه. بلند شو ناز و نوازشش کن. گفتم: من نمی‌تونم! توانایی بلند شدن ندارم! گفت: تو می‌تونی... اگر بخوای می‌تونی... بلند شو! بعدش مادرم بلند شد و همون اول سراغ داداش کوچیکم رو گرفت! گفت: بچاهم کجاس؟ من از طرف خانما چیغ کشیدم و دویدم طرف آقاییون گفتم بابا! مامان نشسته سر جاش و داداش رو می‌خواه! گفت: مگه مامان می‌تونه حرف بزنه یا بشینه! گفتم اره بلند شده نشسته!... مردم ریختن سرمون و به هزار زحمت مادرم رو آوردیم بیرون... موقع اومدن به مشهد، مادرم جویری بود که زیر بغلش رو می‌گرفتیم ولی با پای خودش از حرم اومد بیرون...»

نویسنده: «برای لحظه‌های هر دو مومن سلکت شدیم. وقتی این ماجرا رو تعریف می‌کرد، دلم لرزید... می‌دونم حقیقت رو می‌گه اما نمی‌دونم این جور اتفاقات رو توی این دوره زمنه چطور می‌شه تعریف کرد! هیچی مثل قبلنا نیست. آدم نمی‌دونه بگه یا نگه! اما خوبی گفتنش به اینه که همه بدونن؛ نباید امیدخون رو از دست بدن. جالبه که این خانواده همون اول، مریض‌شون رو نبردن بخون پشت پنجره فولاد و همی مسیرهای علمی درمان رو طی کردن و وقتی دکترا جوابشون کردن و از همجنا نا امید شدن، رفتن حرم.»

دریا: «هن عاشق درس خوندن بودم اما روستای ما تا کلاس پنجم بیشتر نداشت! معلم مدرسه‌مون اومد با پدرم صحبت کرد و گفت بخار دخترت بره شهر، درسش رو ادامه بده. پدرم گفت نه! چطور یه دختر بچه رو تنها بفرستم شهر! آقا معلم از روستاهون رفت و من حسرت به دل ادامه تحصیل موندم. اگه قرار نبود درس بخونم، پس باید زودتر من رو می‌فرستادن خونه بختا! اون زمان هم که ما، روی حرف پدر و مادرمون حرف نمی‌زدیم. یکی از خواستگار هام پسر خاله‌ام بود بالاخره خواستگاری پسر خاله‌ام رو قبول کردم. حدودا ۱۵ سالم بود که زندگی مشترکتم شروع شد. دوران جدید و عجیبی بود! بعد از عقد و عروسی اومدیم مشهد، چون شوهرم توی یه کار خونه اطراف مشهد کار می‌کرد. با شرم و حیای یه دختر روستایی اومده بودم یه شهر بزرگ! دلم درس خوندن و بازی کردن می‌خواست ولی باید خونمداری می‌کردم!»

دریا: «با خانواده‌ی اون یکی خاله‌ام توی یک خونمی اجاره‌ای زندگی می‌کردیم و شرایط سختی بود؛ با من رفتار خوبی نداشتن چون فکر می‌کردن من منافع‌شون رو کم کردم. قبلنا که شوهرم تنها اونجا زندگی می‌کرده! لباس‌هاش رو می‌شستن و برایش غذا درست می‌کردن و در مقابلش پول می‌گرفتن... اما حالا دیگه این امکان رو نداشتن. رفتیم یه خونمی دیگه توی یک منطقه دیگه از مشهد، اجاره کردیم. بعد از دوسالی که اونجا بودیم، شوهرم بمخاطر فشار کاری، دیسک کمر گرفت. یک سال ونیم بعد، اولین بچه‌مون به دنیا اومد. پسر بود. خانواده شوهرم خیلی خوشحال شده بودند. مادر شوهرم اسمش رو علی گذاشت.»

نویسنده: «اولش فکر می‌کردم دریا خانم آدم تنهایی باشه... که خانواده‌اش رو بعد از حادثه از دست داده یا شوهرش ترکش کرده اما وقتی گفت هنوزم اونجا زندگی می‌کنیم فهمیدم که نه، هنوزم زندگی مشترکش سر جاشه. برام جالب بود! انگار دو زندگی داشت؛ یکی توی خونه‌اش با شوهر و بچه‌هاش و یکی توی آسایشگاه.»

دریا: «بعد از ازدواج به شوهرم گفتم دوست دارم درس بخونم، شوهرم رفت همی مدارک رو از مدرسه‌ی روستامون توی کلات گرفت و برداشت آورد که ثبت نام کنم. هر جا رفتیم گفتن فقط



شبانه می‌تونم درس بخونم، شوهرم خیلی بهم علاقه داشت و الانم البته داره. گفت من از صبح میرم سرکار بعد شب بیهام، تو خونه نباشی، خیلی برام سخت‌ها اخلاقای خاص خودش رو داشت؛ وقتی میرفت سرکار، کلید با خودش نمی‌برد... می‌گفت دوس دارم وقتی میام در بزنم، همسرم در رو برام باز کنه اول از همه، صورتش رو ببینم، بعد وارد خونه بشم، پدرم اسم ما رو گذاشته بود: «مرغ عشق‌قام» هر وقت میرفتیم روستا، خون می‌کرد می‌گفت مرغ عشق‌قام دارن میان، پدرم خیلی دوستم داره، هنوزم که هنوزم، به‌خاطر شرایط من، غصه می‌خورم و چند وقتی‌ها ناراحتی قلبی گرفته»

دریا: «یه دوره‌ای، زندگی‌مون خیلی قشنگ شده بود، شوهرم دیسکش رو عمل کرده بود و میرفت سرکار. یه پیکان خریده بود و میرفتیم اینور و اونور. مهمون برامون می‌اومد و حسابی خوش می‌گذشت. اونقدر مهمون داشتیم که شوهرم به شوخی می‌گفت تو اینقدر اینارو تحویل می‌گیری و به‌شون خوش می‌گذره که اصلاً به رفتن فکر نمی‌کنن! نمی‌ذارن تنها باشیم. هر کدوم از اقوام از روستا می‌اومد مشهد تا چیزی بفروشه یا بخره، خونمی‌ماومد. اینقدر دست‌پختم خوب بود با اینکه خودشون اینجا، دختر و پسر داشتن برای غذا خوردن می‌اومدن پیش ما، ولی شوهرم خیلی حواسش به من بود؛ وقتی مهمون زیاد بود و میدید که همش توی آشپزخونه هستم می‌گفت پاشین همگی شام بریم بیرون. دلش می‌خواست منم راحت باشم و درگیر کارا نباشم. به نظر من زندگی‌مون چشم‌خورد...»

دریا: «اون زمان ماشین رو فروخت تا با پولش یه خونه بخریم، با کمک پدر شوهرم و پولی که از فروش ماشین گرفته بود یه خونه‌توی همون شهرک سیمان خریدیم و شوهرم با سرویس میرفت سر کار و می‌اومد تا اینکه یک موتور خرید. روز ای اولی

که موتور خریده بود یه روز صبح دیدم دیر پامی‌شه رفتم بالاسرش گفتم پاشو سرویس رفت! گفت ولش کن یه کم بخوابم با موتور میرم... گفتم برای نیم‌ساعت! گفت آره نیم ساعت نیم‌ساعته... خلاصه اون روز با سرویس نرفت و بعدش با موتور رفت، همش دلم شور می‌زد. همش احساس می‌کردم از توی کوچه صدای موتور می‌اد! دوسه باری رفتم دم در و برگشتم تا اینکه در زدن، رفتم باز کردم دیدم دوستش‌ها احوال شوهرم رو پرسید و گفت که هستن؟ گفتم نه رفته سرکار... انگار حواسش نبود گفت آره دیدمش... گفتم تصادف کرده!»

تویستنده: «شنیدن قصه‌ی زندگی بقیه، چه فایده‌ای داره؟ اصلاً زندگی، چرا اینقدر قصه‌ی تلخ و شیرین داره؟ شاید با شنیدن قصه‌ی دیگرانه که حس می‌کنیم پس ما تنها نیستیم... و رنج‌ها فقط برای ما نیست و یا اصلاً می‌فهمیم همین مردم به‌ظاهر معمولی، چه قلب بزرگی دارن... چقدر توی زندگی‌های خودشون قهرمانن.»

دریا: «وقتی وارد اتاق بیمارستان شدم، اول نشناختمش؛ دستاش شکسته بود... چونه‌اش شکسته بود... سر و صورتش زخمی بود. حالم بد شد و افتادم. وقتی بهوش اومدم دیدم پدر و مادرم بالای سرم هستن. خودم رو رسوندم بالای تخت شوهرم، بعدش شوهرم رو بردن اتاق عمل و توی دستاش، پلانتین گذاشتن. معلوم شد به پلانتین حساسیت داره؛ دکتر گفت باید بستری بمونه ولی شوهرم قبول نمی‌کرد و بعد مدتی مجبور شدیم ببریم خونه. یه مدت که خونه بستری بود و بهش رسیدگی می‌کردم دیدم دستش بو می‌ده عفونت شدید کرده بود. بالاخره راضیش کردیم برگردیم بیمارستان. بردنش اتاق عمل برای شستشو، از اونجا بهوش نیومد و تا سه روز توی ای‌سی‌یو بود. روزهای سختی بود! مادر شوهرم



دادن بیاد پیشم باشم. با اینکه روی تخت بودم ولی هوش رو داشتتم به خانواده‌ام می‌گفتم حواستون بهش باشه؛ نذارین غصه بخوره. اونا هم می‌گفتن که میاد میره توی اتاق و با هیچکس حرف نمی‌زنه. بعد از ده روز که بیمارستان بودم من رو آوردن خونه. یادمه دوتا فناری داشتتم توی خونه که خیلی هم دوستشون داشتتم؛ وقتی من رو با برانکار د می‌بردن توی خونه؛ برایشون سوت زدم و اونا هم شروع کردن به پروبال زدن و خوندن که خیلی دلم باز شد. صبحش که بیدار شدم دیدم مدامشون نمیداد گفتیم قفس‌شون رو بیارین بینمشون؛ وقتی آوردنشون دیدم دوتایی شون مردن؛ روز قبلش که من رو آوردن، سر حال بودن و صبحش از دتیار رفتن.»

نویسنده: «یکی از چیزهایی که دریا وسط صحبت‌هاش گفت این بود که شب حادثه با آمبولانس نیاوردنش مشهد و گذاشتنش توی ماشین سواری شخصی و دکتر بعدش گفته که بیشتر آسیب رو توی راه دیده... به همین راحتی یعنی اگه آدمایی که اونجا بودن به کم آگاهی داشتن یا برای کمک کردن آموزش دیده بودن، شاید الان تکون دادن دست و پا، به حسرت همیشگی برای دریانمی‌شد.»

دریا: «برگشتن به خونه، سختی‌های دیگه‌ای هم داشت؛ پله‌های زیاد، نبودن دستشویی فرنگی، نبودن تخت و تشک مواج و کلا قضایی که برای شرایط جدید من، آماده نشده بود... اما با پیشنهاد یکی از دوستان قرار شد برام فیزیوتراپ بیاد. بعد از یه مدت که فیزیوتراپ می‌اومد خونه و باهام کار می‌کرد؛ کم‌کم دستام حرکت کردن. دیگه خودم می‌تونستم قاشق رو توی دستم بگیرم. در این مدت، به پسر کوچیکم خیلی سخت می‌گذشت؛ دیگه مثل قبل نمی‌تونستم بغل یا نوازشش کنم... بعد از یک سال از شروع معلولیت‌م تصمیم گرفتم به پرستار بگیریم که هم به کارهای من برسه هم کارهای خونه. آکهی دادیم روزنامه و یه دختر جوون اومد که البته معلوم شد شرایط مناسب رو نداره. اون روزها پدرم به شوهرم گفته بود من دخترم رو برمی‌ذارم می‌برم روستا و تو هم هنوز جوونی می‌تونی بری ازدواج کنی که شوهرم خیلی ناراحت شده بود و گفته بود این چه حرفیه! همسرم، من رو توی روزای سخت تنها گذاشته، من تنهاش بخارم؛ ما با هم ازدواج کردیم که زندگی کنیم نه اینکه هر مشکلی پیش اومد سریع جدا بشیم. این حرف شوهرم خیلی به دلم نشست اما وقتی به شرایطمون نگاه کردم فکری به ذهنم رسید.»

نویسنده: «اینجا دریا خانم به حرکت جالب انجام داده کلا به نظرم این که آدم بتونن شرایط هم رو بفهمن و درک کنن خیلی قشنگه. شاید یکی از دلایلی که این دو نفر بعد این همه مشکلات و بعد این همه سال، هنوز کنار هم هستن و در خوشی و ناخوشی هم، شریک هستن، همین باشه که کم‌وبیش اهل گفتگو و درک کردن هستن.»

دریا: «به شوهرم گفتم بهتره ازدواج کنی. قبول نکرد. گفتیم زندگی خودمون رو هم داریم و تو هم می‌تونی ازدواج کنی. اما قبول نمی‌کرد و می‌گفت همین که هم رو داریم خوبه. خودم با ویلچر راه افتادم رفتم برایش خواستگاری؛ خیلی جاها رفتیم بعضی‌ها وقتی وضعیت من رو میدیدن قبول نمی‌کردن یا شرط و شروط سخت می‌ذاشتن؛ می‌خواستن زندگی مستقلی داشته باشن که شوهرم می‌گفت نه! اگه هم قراره کسی بیاد باید یکجا زندگی کنیم. چندماه بعد که رفته بودیم برای سال نو به روستا، یکی از آشناها به دایی من، یک خانواده رو پیشنهاد داده بود که دختر همون خانواده مورد پسند شوهرم قرار گرفت و بعد معلوم شد که اون هم از یک پا کمی مانگه و معلولیت داره که خب البته خیلی خوب بود چون بمنظرم سمفونی، بهتر شرایط هم رو درک می‌کردیم.»

دریا: «شوهرم تصمیم گرفت قبل از جدی شدن ازدواج دومش، ماجرای درمان من رو پیگیری کنه و گفت بریم تهران، اونجا هم دکتر گفت امیدوی به‌تر شدن شرایط حرکتی من نیست. وقتی برگشتیم گفتم برو دستت رو بگیر بیارش اینجا، مگه اونم همسرت نیست؟ گفتم من راضی هستم. اومد خونه و از همون

فکر می‌کرد مقصر اصلی منه! می‌گفت تقصیر تو بود که بیدارش نکردی بره سر کار و با موتور رفته و این اتفاق افتاده از یه طرف حرفای اونا بود از یه طرف نگرانی برای شوهرم. بعد از سه روز؛ پرستار صدا زد و گفت همسرت دوساعته بهوش اومده و فقط شما رو صدا می‌زنه. گفتم می‌شه بره بینمش؟ مادر شوهرم گفت شما نمی‌خواد بری خودم میرم. من به‌خاطر اینکه بی‌احترامی نشده، چیزی نگفتم و رفتم عقب، اما پرستار گفت نه، شمارو صدا نمی‌زنه، همسرش رو صدا می‌زنه، برین کنار، دکتر گفته فقط کسی رو که صدا می‌زنه بره بالا سرش. رفتم، چشم‌هاش بسته بود. دستش رو گرفتم؛ چشم‌هاش رو باز کرد و گفت سه روزه توی ذهنم صدات می‌زنم ولی جواب نمیدی گفتم الان که کنارتم. وقتی از اتاق می‌رفتم بیرون خیلی بی‌قراری می‌کرد، دکتر اجازه داد به شب کنارش بمونم. شرایطش خیلی بد شده بود... دکتر گفت این دست، برایش دست نمی‌شه؛ باید رضایت بدین که دستش رو قطع کنیم وگرنه از دستتون میره. اون صحنه‌ای که رفتم بالا سرش، مرگم بود؛ جای خالی دست چپش رو که قطع کرده بودن، با ملحفه پوشونده بودتامن نینم...»

دریا: «اصلا نمی‌تونستم توی بیمارستان بمونم و حال شوهرم رو ببینم... خونه هم بی شوهرم، قابل تحمل نبود. بعد از سه روز مرخصش کردن و اومد خونه. شوهرم افسردگی شدید گرفت. هم به‌خاطر دستش هم کارش که نمی‌تونست بره. بعد از یکسال که رفت سر کار، از بخش فنی رفت بخش اداری مشغول به کار شد اما اینقدر دستش درد می‌کرد که نمی‌تونست کار بکنه. برایش از کار افتادگی رد کردن و دیگه سر کار نرفت. یه مدت برگشتیم روستا تا حالمون بهتر بشه. بعد از چندوقت، به ماشین خرید و با دست مصنوعی، باهاش کار می‌کرد. البته دسته، دکوری بود و معمولاً با یک دست، رانندگی می‌کرد. چندماه بعد، پدرموادرم زنگ زد که بیاین روستا، پرواز کشی داریم؛ دور هم گوشت بریون کنیم و بخوریم. رفتیم روستا و دور هم بودیم که حالمون بهتر بشه... روزهای قشنگی بود... از اونجا که بر می‌گشتیم، کاری که نباید می‌شد، شد...»

نویسنده: «من بهتره چیزی نگم و فقط گوش کنم...»
دریا: «بعد اون همه خوشی، شب داشتیم برمی‌گشتیم مشهد... هوا خیلی سرد بود و جاده هم لغزنده... شوهرم با یکدست، رانندگی می‌کرد و ۱۲۰ تا هم سرعت داشت؛ قلم تند تند می‌زد غیر از من، چند نفر از اقوام هم با ما توی ماشین بودن... از روی نگرانی دستم رو بردم سمت دستش تا بگم آرومتر بره... بیهویی ماشین توی تاریکی، لیز خورد و همه چی، دور سرم چرخید؛ چشم‌ها رو باز کردم؛ چپ کرده بودیم... صدای ناله می‌اومد اما بقیه خیلی کاریشون نشده بود. من که جلو نشسته بودم با اینکه کمربند هم بسته بودم، بیشترین آسیب رو دیدم. وقتی از ماشین می‌آوردنم بیرون؛ احساس کردم دیگه دست و پام، حس ندارن. وقتی من رو رسوندن بیمارستان، دکتر گفت چهار مشکلات ضایع نخاعی شدی. اگه بعد از عمل بتونی دستویات رو تکون بدی بخیر گذشته وگرنه چهار معلولیت شدی...»

نویسنده: «حالا جای دریا و شوهرش، عوض شده؛ وقتی شوهرش تصادف کرد و بعد هم دستش رو قطع کردن، برای دریا، رفتن و رویرو شدن با شوهرش سخت بود و حتی می‌گفت من خیلی گریه می‌کردم و شوهرم من رو به آرامش دعوت می‌کرد و می‌گفت آروم باش چیزی نیست و حالا دریا دچار معلولیت شده بود و شوهرش بی‌تالی می‌کرد و دریا می‌گفت آروم باش... می‌گذره.»

دریا: «آدم توی شرایط سخت، روحیه هم می‌گیره. من با اینکه می‌دونستم شرایط خیلی بده اما به‌خاطر شوهرم که تازه کمی حالش خوب شده بود، سعی می‌کردم خیلی بی‌تالی و گله نکنم. صدام خیلی ضعیف شده بود حتی دکتر می‌گفتن ممکنه قدرت تکلمم رو از دست بدم. بهش روحیه میدادم. ولی خب خیلی شرایط سختی بود. یه بار اومده بود که بیاد ملاقات من، نگهبانی بیمارستان اجازه نداده بود... با لگد زده بود شیشه‌ی در رو آورده بود پایین؛ البته بخیر گذشت چون شرایطمون رو درک کردن و می‌دونستن که دوتایی‌مون حادثه دیده بودیم بهر حال بعدش اجازه

اول با هم رفیق شدیم... رفیق چیه، شدیم عین دوتا خواهر. هم پرستار من بود و هم همسر شوهرم... همه چی خوب بود اما خب زندگی سختی‌های خودش رو داره مخصوصا که بچه‌ها کم‌کم بزرگ می‌شدن.»

دریا: «بعد از چندسال، افسردگی گرفتیم و زخمی‌تر شدیم هم شدم. چندباری بردیم بیمارستان اما فایده‌ای نداشت. اون زمان، یکنفر گفته بود یه جایی هست به اسم آسایشگاه معلولین... آخه دیگه نگهداری توی خونه امکان نداشت اومدیم آسایشگاه و بعد از طی کردن مراحل سخت قانونی، بالاخره پذیرش شدم. دوماه به صورت موقت اینجا بودم و شوهرم هر روز صبح می‌آمد و می‌رفت. اولش توی یک اتاق ایزوله بستری شدم که بعد از چند روز معاینه و مراقبت منتقل می‌شدیم به بخش. حالم خیلی بد شده بود بعضی شبها خواهرم و بعضی شبها شوهرم می‌آمد بالا سرم. از بچه‌ها و شوهر و خونریزی‌هایم دور شده بودم و خیلی روحیه‌م رو از دست داده بودم. طلاقت نیاوردم و دوباره برگشتم خونه و یکسال خونه بودم... اما دیدم: اون مراقبتی که توی آسایشگاه هست توی خونه با شرایط ما، نمی‌شه و حال جسمیم بدتر می‌شه... باید انتخاب می‌کردم...»

نویسنده: «آدم گاهی بین دو سختی باید یکی رو انتخاب کنه... هیچی توی زندگی کامل نیست و همه چی در هم رنج یا شادیه... لذت با درده... خوشی هم با ناخوشی.»

دریا: «یک جورایی دیگه تصمیم گرفتیم به زندگی جدید عادت کنه؛ قبول کردم که همینه دیگه. بعدش حس و حالم بهتر شد؛ وقتی چشمم رو باز کردم و دیدم که اینجا آدم‌هایی هستن با شرایط بدتر از من، ولی خب حالشون خوبه، نظرم عوض شد. سه چهار ماه طول کشید که به شرایط اینجا عادت کردم. یه روز رفته بودم پیش روان‌شناس آسایشگاه به من گفت لذت رو قوی کن. لیخند زدم آخه من با سختی‌هایی که پشت سر گذاشته بودم دلم از قبل، قوی شده بود. گفتم چیزایی که شما می‌گی رو من زندگی کردم. بعد از مدتی داستان سمانه احسانی‌تیا رو شنیدم و دوباره امید به درس خوندن، در دلم زنده شد و گفتم که من هم می‌خوام درس بخونم! مسنول بخش آموزش قبول نمی‌کرد که برم بخش دانش‌آموزی. حرفشم این بود که شما متاهلی و ما اجازه پذیرش شما رو توی اون بخش نداریم که براه هم نمی‌گفت. ولی من دیگه تصمیمم رو گرفته بودم؛ می‌وادم توی کتابخونه و با همون سواد کلاس پنجم، رمان و داستان می‌خوندم. بیشتر رمان‌های کتابخونه رو خوانده بودم. زیبا اون زمان مسنول کتابخونه بود؛ بهم پیشنهاد داد برم بالا سر بچه‌ها و برایشون کتاب بخونم. گفتم من تا کلاس پنجم بیشتر نخوندم چجوری برم برایشون کتاب بخونم! ولی خب بخاطر اشتیاقی که به خوندن داشتم می‌رفتم بالا سر بچه‌ها و برایشون کتاب می‌خوندم. اما وقتی برایشون رمان و قصه می‌خوندم، بیشتر حواسم جای دیگه بود و همش توی دلم می‌گفتم: خدایا چرا من نتونم درس بخونم؟»

دریا: «مسنول کتابخونه که حال و روز من رو دید، گفت خب چرا ادامه تحصیل نمی‌دی؟ گفتم نمی‌ذارن برم بخش آموزش. گفت بخش آموزش چرا؟ همین‌جا بخون. توی بخش خودت بخون. اینجوری بود که با توان‌یابان آشنا شدم. با معنیش‌های آسایشگاه، هفته‌ای دو روز می‌رفتم اونجا تا ادامه تحصیل بدم. اونقدر ذوق داشتم که وقتی سینی غذا رو می‌داشتن کنار دستم، متوجه نمی‌شدم! صبحانه اومده! نهار اومده! شام اومده! همش غرق کتاب درسی‌هام بودم. اون سال، اول دی، تحصیلم رو شروع کردم اما به وسطای بهمن نرسیده بود کرونا شروع شد! کلاس مجازی شد. کتاب رو گرفته بودم و خودم درس می‌خوندم. خودم سوال طرح می‌کردم، خودم امتحان می‌گرفتم از خودم... هم معلم بودم هم دانش‌آموز! اینجا بچه‌ها کم‌کم می‌کردن چون دستام حرکت زیادی نداشت. به جای من، می‌نوشتن، از برگه عکس می‌گرفتن و برای اداره، ارسال می‌کردن. تا وقتی که کرونا تموم شد و دوباره برگشتم به روال عادی. من از کلاس ششم شروع کردم و الان هم که کلاس یازدهم هستم. رشته‌ی کامپیوتر رو انتخاب کردم و سال دیگه هم به امید خدا، دیپلمم رو می‌گیرم.»

دریا: «راستش اوایل که اومده بودم آسایشگاه، خیلی با بقیه ارتباط برقرار نمی‌کردم. تا اینکه رفتیم ورزش بوجیا. ورزش باعث شد حالم بهتر بشه و رفقای خوبی هم پیدا کنم. یادش بخیر رفتیم شمال، مسابقات و مقام هم آوردیم. بعدش کمی توی گروه سرود بودم... اما از وقتی درس خوندن رو شروع کردم دیگه بوجیا و سرود رو ادامه ندادم. ولی به پیشنهاد دوستم؛ فاطمه معروفی که خودش ماشالله الان در نقاشی، استادی شده، آموزش نقاشی رو پیش خودش و خانم گلشیر شروع کردم و این هم خیلی حالم رو خوب کرده.»

نویسنده: «نقاشی‌های دریا، خیلی قشنگن! البته می‌گه نقاشی کردن براش راحت نیست؛ باید قلم‌مور و به دستش چسب بزنن تا توی دستش بونه و بتونه نقاشی کنه. دارم به این فکر می‌کنم که شاید دریا در زندگی خانوادگیش یه جورایی مجبوره فقط همسر و مادر باشه... اما اینجا کنار دوستاش، خیلی از علاقه‌هاش رو می‌تونه دنبال کنه و این چیز کمی نیست.»

دریا: «درس خوندن برای آدمی با شرایط عادی، سخت، چه برسه به ما! بعضی وقتا مشکل سرویس و ماشین دارم بعضی وقتا مشکلات دیگه... اما بخش سختش حرفیه که دور و بری‌ها می‌زنن؛ از دوست و آشنا تا مسنول و بقیه. فکر کن همش بهت بگن: درس خوندن آخرت عاقبت نداره! دکترا گرفته‌هاش بی‌کارن! تو می‌خوای ادامه بدی که چیکار کنی! اما من به بعدش خیلی فکر نمی‌کنم؛ توی همین روزهایی که درس می‌خونم، می‌دونم که حالم خیلی بهتر از قبله و چی از این بهتر؟»

نویسنده: «دریا شاید درس رو برای رسیدن نمی‌خونه... برای لذت از مسیرش، می‌خونه. هرچند آموزش و یادگیری، رسیدن و مقصد هم داره، اما چیزی که توی راه، نگهت می‌داره جدای از نگاه به هدف، شاید خود لذت بردن از مسیر باشه. به ذهنم می‌رسه که تحصیل در زندگی دریا، جای چه چیزی رو پر کرده؟»

دریا: «برای من، درس خوندن جای زندگی نداشت‌ها رو پر کرده... جای پاهای و حرکت دستام... جای دوری از خانواده... کتاب و درس خوندن برای من مثل یک خانواده هستن که بهشون سر می‌زنم و حالم رو بهتر می‌کنن.»

دریا: «البته هر وقت دلم بخواد می‌تونم برم خونه، زنگ می‌زنم که من دارم میام. هیچی عوض نشده؛ هنوزم همون مهر و محبت قدیم بینمون هست. هووی من هم خیلی مهربونه. دوتا بچه کوچیک داره که خیلی دوستشون دارم و اوتا هم دلشون برام پر می‌زنه. وقتی برمی‌گردم آسایشگاه تا چند ساعت حالم بد می‌شه؛ دل‌تنگی و هزار فکر و خیال دیگه. بعد بهو بیادم میاد که فردا امتحان دارم! همه رو فراموش می‌کنم و می‌چسبم به کتاب... مثل یه دختر کلاس پنجمی.»

دریا: «اینجا توی آسایشگاه، خیلی‌ها کم‌کم کردن تا حال و روزم بهتر بشه؛ می‌خوام از مدیر و کارکنان روابط عمومی، مددکار بخش زنان و هممی مسنولینی که کنارم بودن از ته دلم، تشکر کنم. خداروشکر هر سال با نمرات و معدل‌های خوب، قبول می‌شم. الان من و پسر و عروس‌م توی یک رشته داریم درس می‌خونیم و البته درس من از اوتا بهتره... با پسر‌م قرار گذاشتیم تاجایی که بشه، ادامه بدیم. هنوزم امید دارم... امید به این که منم شفا پیدا کنم و روزی با پاهای خودم، برگردم سر خونه زندگی‌م پیش شوهر و بچه‌هام.»

نویسنده: «گفتگومون تموم می‌شه و خداحافظی می‌کنیم. دریا رو تماشا می‌کنم که برمی‌گرده توی بخش زنان تا احتمالاً برای امتحان آخر هفته‌ش، آماده بشه. به اظرافم نگاه می‌کنم؛ به این همه کتاب نخونده که توی کتابخونه‌ها هست فکر می‌کنم! آدم‌ها هم شبیه کتاب‌های نخونده هستن. پا میشم که من هم برم که یکهو چشمم می‌افته به کتاب کوچیکی که جلوی دست دریا بود... اسم کتاب رویه نقره‌ایه... یاد رویایی می‌افتم که سازده کوچولو، اهلیش کرده بود. کتاب رو ورق می‌زنم و میرسم جمله‌ی آخر کتاب... نوشته: اکنون شب فرا رسیده و رودخانه در حال یخ زدن است... اما این زمستان هم سپری خواهد شد.»



**مهربان بودن
مهمترین ویژگی
انسان بودن است**



درسی از روبرت دون سنزو

روزی روبرت دون سنزو، گلف باز بزرگ آرژانتینی پس از بردن مسابقه و دریافت چک قهرمانی لیخند بر لب مقابل دوربین خبرنگاران وارد رختکن می‌شود تا آماده رفتن شود. پس از ساعتی او داخل پارکینگ تک و تنها به طرف ماشینش میرفت که زنی به وی نزدیک می‌شود.

زن پیروزی‌اش را تبریک می‌گوید و سپس عاجزانه می‌گوید که پسرش به خاطر ابتلا به بیماری سخت مشرف به مرگ است و او قادر به پرداخت حق ویزیت دکتر و هزینه بالای بیمارستان نیست.

دون سنزو تحت تاثیر حرف‌های زن قرار گرفت و چک مسابقه را امضا نمود و در حالی که آن را در دست زن می‌فشارد گفت: برای فرزندتان سلامتی و روزهای خوشی را آرزو می‌کنم.

یک هفته پس از این واقعه دو ونسنزو در یک باشگاه روستایی مشغول صرف نهار بود که یکی از مدیران عالی رتبه انجمن گلفبازان به میز او نزدیک می‌شود و می‌گوید: هفته گذشته چند نفر از بچه‌های مسنول پارکینگ به من اطلاع دادند که شما در آنجا پس از بردن مسابقه با زنی صحبت کرده‌اید. می‌خواستم به اطلاعاتتان برسنام که آن زن یک کلاهبردار است. او نه تنها بچه مریض و مشرف به مرگ ندارد بلکه از دواج هم نکرده و شما را فریب داده است.

دو ونسنزو می‌پرسد: منظورتان این است که مریضی یا مرگ هیچ بچه‌ای در میان نبوده است؟
مرد می‌گوید: بله کاملاً همینطور است.

دو ونسنزو می‌گوید: در این هفته، این بهترین خبری است که شنیدم.

داستان مرد ثروتمند و پسرش

روزی یک مرد ثروتمند، پسر بچه کوچکش را به ده برد تا به او نشان دهد مردمی که در آنجا زندگی می‌کنند، چقدر فقیر هستند.

آن دو یک شبانه روز در خانه محقر یک روستایی مهمان بودند. در راه بازگشت و در پایان سفر، مرد از پسرش پرسید: نظرت در مورد مسافرتمان چه بود؟ پسر پاسخ داد: عالی بود پدر! پدر پرسید آیا به زندگی آنها توجه کردی؟ پسر پاسخ داد: بله پدر! و پدر پرسید: چه چیزی از این سفر یاد گرفتی؟ پسر کمی اندیشید و بعد به آرامی گفت: فهمیدم که ما در خانه یک سگ داریم و آن‌ها چهار تا. ما در حیاطمان یک فواره داریم و آنها رودخانه‌ای دارند که نهایت ندارد. ما در حیاطمان فانوس‌های تزیینی داریم و آنها ستارگان را دارند.

حیاط ما به دیوارهایش محدود می‌شود اما باغ آنها بی انتهاست! با شنیدن حرف‌های پسر، زبان مرد بند آمده بود. بعد پسر بچه اضافه کرد: متشکرم پدر، تو به من نشان دادی که ما چقدر فقیر هستیم.

اهدای گواهی اصل بودن کالا همراه با آموزش نصب و راه اندازی

تامین و تجهیز کلیه کالای تاسیسات مورد نیاز

فروش انواع لوله و اتصالات ساختمانی و صنعتی

مشاوره و طراحی رایگان استخر، سونا، جکوزی



گروه تاسیسات سلامتی

گروه تاسیسات سلامتی با پیشینه چهل ساله در زمینه تامین و تجهیز تاسیسات ساختمانی و کارخانه جات و مجموعه های آبی عمومی و خصوصی با کادری مجرب و به روز در ایران فعالیت مینماید. تلاش میکنیم تا بهترین خدمات را به شما ارائه دهیم

شماره های تماس: ۰۵۱۳۷۲۴۵۵۰۰ ۰۵۱۳۷۲۴۵۵۲۱

مشهد - بلوار قرنی، نبش قرنی ۳۵ فروشگاه تاسیسات سلامتی

www.GTS.ir





نقاشی اثر فرزند توانمند این خانه فاطمه معروفی

جمادی الثانی / رجب ۱۴۴۴

December/January 2024/2025

دِی ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
Sunday	Monday	Tuesday	Wednesday	Thursday	Friday	Saturday
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰					

۱- شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) و روز زین- ۳۱- روز بزرگداشت روزه ایثار- شهادت حضرت عیسی (ع) - روز اربعین در برابر زلزله و آتشفشان کراوات پاریس (عصر) - ۷- ششگانه نوبت مولانا جوی به فرمان حضرت امامزاده (۱۴- آنگار ۲۵- ۲۰۰۰ جادو) - ۱۳- ولادت حضرت امام محمد باقر (ع) - روز جوانان مقاومت شهادت سیدار شهیدان - شهادت حضرت امام علی (ع) (۱۴- ۹- اقامت خون مردم قله (۱۳۵۵ ه.ش) - ۱۰- شهادت حضرت امیرالمؤمنین (ع) - ۲۲- ولادت حضرت امام مصطفی (ع) (۱۵- شهادت حضرت امام علی (ع) (۱۳۵۵ ه.ش) - ۲۳- اقامت ایثار (۱۳۵۵ ه.ش) - ۲۴- شهادت حضرت زینب (س)

ربیع الثانی / ربیع الثانی ۱۴۴۴

September/October 2024

مِهْر ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
Sunday	Monday	Tuesday	Wednesday	Thursday	Friday	Saturday
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰					

۵- روزگردشگری - ۷- سیر آتش مقدسی و یمنیه - ۱۰- روز بزرگداشت شصت و سه روز بزرگداشت خاندان موسوی - ۱۳- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۴- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۵- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۶- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۷- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۸- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۹- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۰- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۱- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۲- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۳- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۴- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۵- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۶- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۷- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۸- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۹- روز سیر امامزاده (ع) - ۳۰- روز سیر امامزاده (ع)

رجب / شعبان ۱۴۴۴

January/February 2025

بِهْمَن ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
Sunday	Monday	Tuesday	Wednesday	Thursday	Friday	Saturday
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰					

۱- شهادت حضرت امام موسی کاظم (ع) - ۹- شهادت حضرت رسول اکرم (ص) (تسنیم) - ۱۲- بزرگداشت امام حسین (ع) - ۱۳- شهادت حضرت امام رضا (ع) - ۱۴- شهادت امام حسین (ع) و روز باستان - روز فدایی مقدسی (ع) - ۱۵- ولادت امامزاده (ع) (تسنیم) - ۱۶- ولادت امامزاده (ع) - ۱۷- ولادت امامزاده (ع) - ۱۸- ولادت امامزاده (ع) - ۱۹- ولادت امامزاده (ع) - ۲۰- ولادت امامزاده (ع) - ۲۱- ولادت امامزاده (ع) - ۲۲- ولادت امامزاده (ع) - ۲۳- ولادت امامزاده (ع) - ۲۴- ولادت امامزاده (ع) - ۲۵- ولادت امامزاده (ع) - ۲۶- ولادت امامزاده (ع) - ۲۷- ولادت امامزاده (ع) - ۲۸- ولادت امامزاده (ع) - ۲۹- ولادت امامزاده (ع) - ۳۰- ولادت امامزاده (ع)

ربیع الثانی / جمادی الاول ۱۴۴۴

October/November 2024

آبَان ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
Sunday	Monday	Tuesday	Wednesday	Thursday	Friday	Saturday
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰					

۸- شهادت محمدحسین همدانی - روز نو جوان و بسیج دانش آموزی - ۱- شهادت آیت الله فاضل طباطبائی (اولین شهید مبارک) - ۲- روز دانش آموز - ۳- روز فرهنگ عمومی - ۷- شهادت حضرت زینب (س) - ۱۰- روز باستان - ۱۳- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۴- ولادت حضرت فاطمه زهرا (س) - ۱۵- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۶- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۷- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۸- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۹- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۰- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۱- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۲- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۳- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۴- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۵- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۶- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۷- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۸- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۹- روز سیر امامزاده (ع) - ۳۰- روز سیر امامزاده (ع)

شعبان / رمضان ۱۴۴۴

February/March 2025

اَسْفَنْد ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
Sunday	Monday	Tuesday	Wednesday	Thursday	Friday	Saturday
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰					

۵- روز بزرگداشت حاجه نعمت الدین بومس و روز همدانی - ۷- روز حضرت زینب (س) - ۱۰- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۳- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۴- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۵- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۶- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۷- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۸- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۹- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۰- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۱- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۲- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۳- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۴- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۵- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۶- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۷- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۸- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۹- روز سیر امامزاده (ع) - ۳۰- روز سیر امامزاده (ع)

جمادی الاول / جمادی الثانی ۱۴۴۴

November/December 2024

اَدْرِ ۱۴۰۳

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
Sunday	Monday	Tuesday	Wednesday	Thursday	Friday	Saturday
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
۲۹	۳۰					

۱- روز سیر امامزاده (ع) - ۲- روز سیر امامزاده (ع) - ۳- روز سیر امامزاده (ع) - ۴- روز سیر امامزاده (ع) - ۵- روز سیر امامزاده (ع) - ۶- روز سیر امامزاده (ع) - ۷- روز سیر امامزاده (ع) - ۸- روز سیر امامزاده (ع) - ۹- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۰- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۱- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۲- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۳- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۴- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۵- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۶- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۷- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۸- روز سیر امامزاده (ع) - ۱۹- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۰- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۱- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۲- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۳- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۴- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۵- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۶- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۷- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۸- روز سیر امامزاده (ع) - ۲۹- روز سیر امامزاده (ع) - ۳۰- روز سیر امامزاده (ع)



آيس كافي مولتي كافه كافي وكولاى

 [multicafe.info](https://www.instagram.com/multicafe.info)

A photograph showing a woman in a wheelchair from behind, moving away from the camera down a brightly lit hallway. The hallway has white walls and a polished floor. On the right side of the hallway, there is a yellow circular sign with a logo and Persian text. The lighting is dramatic, with strong highlights and deep shadows.

زنان معلول و زخم‌هایی که دیده نمی‌شود

«نگاه‌های حاکی از ترحم و باور نداشتن توانایی ما بیشتر از چال‌چوله‌های شهر اذیت‌مان می‌کنند. به ما می‌گویند «معلول»، اما ما بیشتر از این‌که متاثر از معلولیت جسمی و حرکتی باشیم، معلول شرایط نامطلوب و همچنین نگرش سنتی جامعه هستیم. ما زخم‌هایی داریم که هیچ وقت نه دیده می‌شوند، نه شنیده!» این حرف‌ها را زمانی می‌شنوی که قید رفتن از مسیر همیشگی‌ات را می‌زنی و راهت را به سمت یکی از مراکز معلولان که پذیرای زنان و دختران معلول است کج می‌کنی تا در آستانه روز جهانی معلولان برای چند ساعت هم شده، گوشی باشی برای شنیدن گلایه‌ها و دغدغه‌هایشان و رنجی که می‌برند و دردی که می‌کشند، رنج‌هایی که بسیاری از آنان در هیاهوی دغدغه‌های افراد دیگر آن چنان گم شده است که گاهی سالی یک بار و آن هم در روز جهانی معلولان برای رسانه‌ها و مسئولان یادآوری می‌شود و روزنامه‌ها آنان را با خطی برجسته تیترو می‌کنند، اما باز به دست فراموشی سپرده می‌شود تا یک سال بعد. در حالی که افراد معلول هر روز معلول هستند و هر روز با چالش‌ها و مخاطرات معلولیت صبح را به شب و شب را به صبح می‌رسانند. پگاه ۳۲ سال دارد و زمانی که ۱۷ سال داشت در یک تصادف خانوادگی دو پایش را جا گذاشت، نخاع‌اش هم آسیب جدی دید. او که پدر، مادر و تنها برادرش را در تصادف از دست داده است، اکنون تنها و یک تنه با تمام قوا در مقابل تمام ناملایمات قدیر افرشته تا توانایی خویش را به آنانی که انکارش می‌کنند ثابت کند. پگاه کتاب می‌خواند، شعر می‌نویسد، نقاشی می‌کشد و قرار است به زودی آثار نقاشی‌اش را در یک نمایشگاه به معرض نمایش عموم بگذارد تا این‌گونه در انداختن طرحی نو معنا کند.

پگاه در حالی که با دست‌ان کم‌توانش به آرامی موهای خرمایی رنگش را به بازی گرفته است، از «نبایدها» در زندگی زنان معلول می‌گوید: «در جامعه ما نبایدها بخش بزرگی از زندگی زنان را تشکیل می‌دهد، اما این نبایدها در زندگی زنان و دختران معلول وسیع‌تر و پررنگ‌تر از سایر زنان است. خطکشی‌ها در زندگی زنان معلول بیشتر است، خطکشی‌هایی که به بهانه معلولیت بر آنان اجبار می‌شود. این خطکشی‌ها این قدر در زندگی زنان معلول پررنگ‌تر است که گاهی حریم شخصی‌شان را نیز نقض می‌کند از طرز پوشش گرفته تا رویاها و آرزوهایشان نیز تحت تاثیر این خطکشی‌ها قرار می‌گیرد، به نحوی که حتی رویاپردازی در برخی از موارد را بلندپروازی یا توقع بیجا تعریف می‌کنند.



اینجا بهشت را می توانی بخری

● مهدی عبدیان

خدمت را داشتیم. همه آنها که در آسایشگاه روزگار می‌گذرانند، می‌دانند یکی از سخت‌ترین شغل‌ها همین مددکاری است. وقتی از آقای آزاد درباره شغلش می‌پرسم پاسخش جمله‌ای است که انتظار شنیدنش را ندارم: «شغل مددکاری سختی ندارد، اگر عاشق آن باشید.» معلوم است که نگاه علی آزاد به شغلش و خدمت به فرشتگان زمینی عاشقانه است و وقتی بخش خدمات را سپرده و به جایش مددکاری را گرفته می‌گوید: «اینجا می‌توانید بهشت را برای خودتان بخرید البته به شرطی که رفتارتان با بچه‌ها خوب باشد و تا جایی که می‌توانید با تمام وجود به آنها خدمت کنید.» ۱۸ سال خدمت در این مجموعه برای آقای آزاد پر از خاطرات خوش است و می‌گوید: همین که با بچه‌ها هستم و سعی می‌کنم ساعت‌ها را با شوخی و خنده بگذرانم هم خاطره خوشی برای آنها می‌سازد و هم من. میان سنوالم مطمئن هستم که خاطرات خوش بسیاری از ذهنش عبور می‌کند اما خودش تصمیم می‌گیرد و از بین اینهمه یکی را تعریف می‌کند. چشمانش از یادآوری آن خاطره پر از اشک می‌شود و می‌گوید: عیدغدیر چند سال پیش جشنی در آسایشگاه برگزار شد که قرعه کشی‌اش سفر به کربلا بود. بنا داشتند به ۸ نفر چنین هدیه‌ای بدهند و خداراشکر با شماره ۲۲ که در دستم بود، به عنوان نفر هشتم انتخاب شدم. زیارت اباعبدالله... الحسین(ع) را هیچ وقت فراموش نمی‌کنم که همه از دعای همین بچه‌ها بود. سوال دیگرم این است که نگاه همسرش به شغل او چیست؟ و پاسخ او این است: چند مرتبه همسرم را به آسایشگاه آوردم و از نزدیک شغلم را با جزئیات برایش توضیح دادم. او همیشه از اینکه بتوانم کاری برای این بچه‌ها انجام بدهم، خوشحال است. آسایشگاه فیاض بخش برای من و همه همکارانم پر از برکاتی است که هیچ وقت نمی‌توانیم آن را شرح بدهیم. باید به جای ما باشید تا بتوانید این احساس و برکات را درک کنید. نشریه شوق حضور به آقای آزاد و همه همکاران مددیار که با جان و دل در خدمت فرشته‌های فیاض‌بخش هستند خدا قوت می‌گوید.

سختی ندارد، اگر عاشق باشی...

مددیار چندین ساله آسایشگاه از احساس خوبش می‌گوید و شوقی که برای خدمت کردن دارد. خوب می‌شناسمش. از چند سال پیش؛ آرام، متین و خوش‌رو. به خصوص آن چهره پوشیده را که در سرمای زمستان گاری پر از ملافه را باخود می‌کشید و بین اتاق‌ها توزیع می‌کرد، از یاد نمی‌برم. مسنول همانها بود. حالا طور دیگری به ساکنان آسایشگاه خدمت می‌کند. سراغش که می‌روم ساعت حوالی ۳ بعد از ظهر است. اتاق یک اطفال ساکت است و اغلب بچه‌ها خوابیده‌اند. او اما کنار تخت یکی از آنها نشسته. گاهی چیزی می‌گوید و گاهی کودک را نوازش می‌کند. قرار است پای صحبت‌هایش بنشینم مثل همه گفتگوهای دیگر نشریه. اما تا از نیت‌ام خبردار می‌شود، پاسخ منفی می‌دهد: «همه همکارانم زحمت این بچه‌ها را می‌کشند. سابقه بیشتری هم از من دارند. آنها برای مصاحبه از من مقدم‌ترند.» این روحیه‌شان را می‌شناسم. پنهان‌شدن میان بچه‌ها و بی‌مدا خدمت‌کردن را. پس اصرار می‌کنم. هر چقدر هم گفتگویمان کوتاه باشد، غنیمت است. راهی کتابخانه می‌شویم که در انتهای همان بخش است و ساعتی فارغ از بچه‌ها. علی آزاد، متولد سال ۵۵ است و سه فرزند دارد. شروع گفتگوهایش با افتخاری است که نصیب‌اش شده و با لبخندی که به لبانش می‌آید، می‌گوید: یکی از پسرهایم ازدواج کرده و نوه‌ای دارم به نام آرسام یعنی در این سن و سال پدر بزرگ شده‌ام. سال ۱۳۸۴ به آسایشگاه آمد اما قبل از آن شغل دیگری داشت که هیچ ارتباطی با آسایشگاه پیدانمی‌کرد: «قبل از آن در کارگاه ابریشم کار می‌کردم اما به خاطر رطوبتی بودن هوایش بیشتر در آنجا دوام نیاوردم. از زمانی که به آسایشگاه آمدم تا زمان کرونا در بخش خدمات کار می‌کردم. از توزیع ملافه گرفته تا شستشو و هر کاری که مربوط به آنجا بود.» کرونا که شایع شد درخواست جابجایی داد. از بخش خدمات به مددکاری، خودش ادامه می‌دهد: آن موقع درخواست دادم اما قبل از آن هم که در بخش خدمات کار می‌کردم هر ماه چندسبقت‌کاری مددیار بودم. منظورم این است که تجربه کافی برای این نوع



افتخاری بزرگ برای مؤسسه خیریه شهید فیاض بخش (عبدالله هنری) شهید

برگزیده بخش اجتماعی مدال زرین و نشان شهید الرضا به حاج جواد سقا، رضوی ریاست محترم هیات مدیره به نمایندگی از موسسه اهدا گردید.	
در حوزه بهداشت، درمان و محیط زیست مدال زرین و نشان شهید الرضا به حاج حبیب الله عدالتیان عضو محترم هیات امنای موسسه اهدا گردید.	
در حوزه اجتماعی دیپلم افتخار و مدال سیمین به مهندس رضا حمیدی ریاست محترم هیات امنای موسسه اهدا گردید.	
در حوزه بهداشت، درمان و محیط زیست مدال سیمین و دیپلم افتخار به مهندس حمید مستشاری عضو محترم هیات مدیره موسسه اهدا گردید.	
در حوزه اجتماعی مدال سیمین و دیپلم افتخار به مهندس محمدرضا توکلی زاده عضو محترم هیات امنای موسسه اهدا گردید.	

نشان شهید الرضا (ع) از آن آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش شد
برای نخستین بار در تاریخ شهید و همزمان با ایام ولادت حضرت زهرا (س) مراسم اهدای نشان
شهید الرضا (ع) در هشت بخش علمی و فناوری، ایثار، شهادت و مقاومت، بهداشت، درمان و محیط زیست،
اجتماعی، ورزش و سلامت، زیارت و خدمات زائر، فرهنگی و هنری و اقتصادی با حضور چهره‌های تأثیر گذار
شهر و مدیران کشوری، استانی و شهری برگزار و از برگزیدگان بخش‌های مختلف با اهدای نشان و دیپلم
افتخار قدردانی شد.

آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش به عنوان برگزیده بخش اجتماعی موفق به دریافت نشان شهید و
مدال زرین شد. این مدال به حاج جواد سقا، رضوی ریاست هیات مدیره به عنوان نماینده آسایشگاه
تقدیم شد. در این بخش حاج مهندس رضا حمیدی ریاست هیات امنای موسسه و مهندس محمدرضا توکلی
دیگر عضو هیات امنای دیپلم افتخار و مدال سیمین را کسب کردند.

در بخش بهداشت و درمان نیز حاج حبیب الله عدالتیان عضو هیات امنای موسسه موفق به مدال زرین و
نشان شهید شد. در این بخش نیز مدال سیمین و دیپلم افتخار به مهندس حمید مستشاری عضو هیات
مدیره موسسه .

در این بهشت کوچک چه می‌گذرد!؟

این صفحات تنها گوشه‌ای از مهربانی و لطف دوستان و نیکوکاران عزیز و بازتاب خدماتی است که به پشتوانه حمایت شما در این خانه انجام می‌شود. اخبار کامل را در سایت دنبال کنید.

www.fbrc.ir



دفتر مددکاری بغثی مردان

مددکاران اجتماعی در مرکز شبانه روزی نگهداری و توانبخشی معلولین جسمی حرکتی در راستای اهداف توانبخشی حرفه‌ای، پزشکی و اجتماعی گام برمی‌دارند و از طریق مددکاری فردی، مددکاری گروهی و مددکاری جامعه‌ای به خدمت‌رسانی به معلولین می‌پردازند تا بتوانند نیازهای مددجویان را شناسایی نموده و بهترین راه‌حل ممکن، برای رفع مشکل را ارائه نمایند.



■ گرامیداشت روز پرستار

مراسم گرامیداشت ولادت حضرت زینب(س) و روز پرستار در جمع صمیمی پرستاران، مددیاران و مسئولان برگزار شد. در این برنامه که با قدردانی از کادر پرستاری و مددیاران همراه بود دکلمه و اجرای همخوانی مددجویان همراه با لوح تقدیر تقدیم این عزیزان گردید.



■ اهالی فیاض بخش میهمان ثبت احوالی ها

یوسف کامیار مدیرعامل و جمعی از مسئولین موسسه برای عرض تبریک روز ملی ثبت احوال در سازمان ثبت احوال خراسان رضوی حضور یافتند و از همکاری بی دریغشان در خصوص پیگیری و صدور مدارک هویتی مددجویان قدردانی کردند.



■ کلاس آموزشی

دوره آموزشی ایمنی در محل کار و اطفاء حریق و نحوه استفاده از کپسول‌های آتش نشانی به منظور بالا بردن سطح آگاهی کارکنان در زمینه پیشگیری، ایمنی و مقابله با آتش سوزی در موسسه برگزار گردید.



■ استقبال از ملی پوشان

شش تن از بازیکنان ملی پوش تیم بسکتبال با ویلچر بانوان آسایشگاه شهید فیاض بخش پس از بازی‌های پارآسیایی هنگکونگ و در میان استقبال مسئولین و ورزشکاران به مشهد بازگشتند.





■ روز جهانی هنرمند

به مناسبت روز جهانی هنرمند جمعی از دانش‌آموزان هنرستان دخترانه نور موسوی در جمع مددجویان هنرمند موسسه حاضر شدند و این روز را تبریک گفتند.



■ مسابقات لیگ برتر بسکتبال با ویلچر باشگاه‌های کشور

مسابقات لیگ برتر باشگاه‌های کشور در حالی برگزار شد که تیم آسایشگاه شهید فیاض بخش مشهد توانست در مرحله گروهی صدر نشینی این مسابقات را از آن خود نماید.



■ صبحانه‌ای متفاوت

به مناسبت میلاد حضرت زینب(س) خادم کشیک هفتم حرم مطهر رضوی با صبحانه متبرک به دیدار فرزندان بهشت کوچک فیاض بخش آمدند.



■ گذرشناسی دانش‌آموزان

دانش‌آموزان مدرسه بوستان علم با شاخه‌های گل، روز پرستار را به کادر پرستاری موسسه تبریک گفتند.



■ افتخار آفرینی ورزشکاران جوان آسایشگاه

تیم دوم بسکتبال با ویلچر آسایشگاه شهید فیاض بخش مشهد به مقام سوم ملی بسکتبال با ویلچر ایران دست یافت. لیگ ملی بسکتبال با ویلچر کشور با شرکت ۱۰ تیم از مهرماه آغاز و ۲۵ آذر به پایان رسید. تیم دوم بسکتبال با ویلچر آسایشگاه شهید فیاض بخش مشهد به عنوان جواترین تیم در این رقابتها حضور یافت و موفق شد به مقام سوم دست یابد. فواد مظفریان ۱۳ ساله، کم سن و سالترین بازیکن این دوره از رقابتها بود که در ترکیب اصلی تیم آسایشگاه شهید فیاض بخش مشهد حضور داشت.



■ نقره آسیا اقیانوسیه بر گردن حسن عبدی

تیم ملی بسکتبال باویلچر مردان ایران در مسابقات آسیا اقیانوسیه نایب قهرمان شد. رقابت های بسکتبال باویلچر قهرمانی آسیا اقیانوسیه از ۲۲ دی ماه در تایلند پیگیری و تیم کشورمان با حضور حسن عبدی ورزشکار ارزنده تیم آسایشگاه شهید فیاض بخش توانست تا فینال همه رقبای را از پیش رو بردارد و در فینال با نتیجه نزدیک ۵۱ بر ۵۳ نتیجه را به حریف واگذار کرد و نایب قهرمان این مسابقات شد.

گفتنی است تیم ملی ایران با کسب این عنوان توانست سهمیه حضور در مسابقات شانس مجدد پارالمپیک پاریس را به دست آورد و برای کسب سهمیه بایستی در فروردین ماه سال آینده در رقابتهای رپه شارژ در فرانسه با تیم های کانادا، هلند و فرانسه در گروه A رقابت کند. تیم های کلمبیا، آلمان، ایتالیا و مراکش در گروه B حضور دارند و در پایان مسابقات، چهار تیم مجوز حضور در پارالمپیک را بدست خواهند آورد.

■ افتخار آفرینی فرزندان هنرمند مؤسسه در جشنواره بین المللی همام



فاطمه اسماعیل پور



حمید شفاعتی



فاطمه معروفی

کسب دیپلم افتخار و برگزیده شدن مددجویان هنرمند آسایشگاه را در سومین جشنواره بین المللی همام (ویژه افراد دارای معلولیت) در رشته هنرهای تجسمی به این عزیزان ودست اندرکاران مؤسسه تبریک می‌گوییم.

(گزارش کامل خبر در همین شماره)



اگر من پایی برای دویدن
ندارم در عوض
**دستانی توانمند برای انجام
کارهایی کم نظیر دارم**

اگر دستی برای لمس کردن
ندارم در عوض
**پاهایی دارم برای صعود تا
اوج رؤیاهام**

صندلی چرخدار من، همدم،
همنشین و همراه
**روزهای سخت من است.
با اوست که نمی‌توانم را به
توانستن مبدل می‌سازم**

گرامیداشت روز جهانی معلولین



■ دوستی‌های ماندگار

خیرین عزیز میزبان جمعی از مددجویان در مرکز رفاهی
دانشگاه فردوسی بود.



■ روز جهانی داوطلب و مهربانی جمعیت جوانان هلال احمر

دیدار جمعی از داوطلبان هلال احمر با اهالی
فیاض بخش که با روز جهانی داوطلب مقارن شده بود.

■ نور خبری



در آستانه روز جهانی معلولین، خبرنگاران رسانه‌های مختلف، در قالب تور خبرنگاری مهمان فیاض بخشی‌ها بودند. اصحاب قلم و رسانه با همراهی مسئولان و کارشناسان موسسه از بخش‌های مختلف بازدید نمودند. بسیاری از سؤالات و چالش‌های ذهنی اهالی خبر با بازدید از موسسه خیریه فیاض بخش پاسخ داده شد. خبرنگاران در گروه‌های ۶ نفره به بازدید و تهیه خبر از سالن‌های زندگی مددجویان، سالن‌های توانبخشی، کارگاه‌های توانبخشی حرفه‌ای، کلینیک دندانپزشکی ویژه معلولین، کارگاه فرهنگی هنری، کارگاه صنایع بهداشتی، رختشویخانه و پروژه طرح جامع موسسه پرداختند. نشست خبری با دکتر مسعود فیروزی رئیس سازمان بهزیستی خراسان رضوی پایان بخش این تور بود.

■ روز جهانی معلولین و کتون پرورش فکری کودکان و نوجوانان



قصه بازی، کار دستی... در ادامه برنامه‌های گرامیداشت روز جهانی معلولین این بار کارشناسان فرهنگی کتون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان استان، مهمان بچه‌های باامقای فیاض بخش بودند. مهمانان عزیزمان که برای خدایوتگویی به خدمتگزاران و فراهم نمودن فضایی شاد فرهنگی برای مددجویان به آسایشگاه آمده بودند، به مدت دو ساعت به اجرای برنامه پرداختند تا یک روز به یادماندنی برای مددجویان رقم بخورد. قصه گویی، بازی و ساخت کار دستی، حسایی به مددجویان انرژی داد و صد البته برای مهمانانی که کمتر این فشار تجربه کرده بودند، از خانم فیروزکوهی و همکارانشان در کتون پرورشی فکری کودکان و نوجوانان بی نهایت سپاسگزاریم.

■ آسایشگاه میزبان جشنواره بازی‌های بومی محلی



به مناسبت روز جهانی معلولین، اولین دوره بازی‌های بومی محلی ویژه افراد دارای معلولیت استان، در مجموعه ورزشی شادروان علی حمیدی موقوفه آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش مشهد برگزار گردید. این جشنواره که به همت سازمان بهزیستی خراسان رضوی و با همکاری آسایشگاه برگزار گردید، مددجویان از شهرهای مختلف استان از جمله نیشابور، گناباد، بجستان، تربت حیدریه، مشهد، کاشمر، خلیل آباد به رقابت پرداختند. در اختتامیه این جشنواره که با حضور دکتر فیروزی مدیر کل بهزیستی استان، حمید رضا علیزاده معاون توانبخشی، جواد بهنام رئیس اداره بهزیستی مشهد، یوسف کامیار مدیر عامل موسسه معلولین شهید فیاض بخش برگزار گردید، از افراد برگزیده با اهدای جوایزی تقدیر گردید.

تبریک مهمانان خارجی



در آستانه روز جهانی معلولین، دکتر فریدون اتابکی مسنول بخش تجارت خارجی وزارت امور خارجه، دکتر محمد رئیس تشکيلات اقتصادي غرب کشور سنګال به همراه مهندس بابک مصري مدير عامل شرکت چرم مشهد با حضور در آسایشگاه فیاض بخش از خدمتگزاران موسسه بابت زحماتی که برای این قشر می‌کشند تشکر کردند. مهمانان همچنین با همراهی مدیرعامل موسسه از بخش توانبخشی حرفه‌ای بازدید نمودند و فعالیت‌های مددجویان را مورد تحسین قرار دادند. بازدید از بخش اطفال و دیدار با نوکلان این بخش فضای احساسی خاصی را برای مهمانان ایجاد کرده بود که به قول خودشان تاکنون تجربه نگرفته بودند. آن‌ها فعالیت‌های این موسسه خیریه را کم نظیر دانستند و اظهار داشتند مسنولیت اجتماعی هر فرد ایجاب می‌کند؛ توجه بیشتری به این مرکز که خدمات گسترده‌ای را برای معلولین دارد، داشته باشند.

ریاست بانک ملی شعبه مشهد مهمان اهالی فیاض بخش



علی اصغر نظری رئیس بانک ملی شعبه مرکزی مشهد به همراه جمعی از معاونان این بانک به دیدار اهالی فیاض بخش آمدند و با اهدای گل روز جهانی معلولین را گرامی داشتند.

فرزندان امام رضا مهمان امام رضا (ع)



فرزندان بهشت کوچک فیاض بخش پس از زیارت امام هشتم (ع)، صبحانه را مهمان حضرت شدند.

ریاست بهزیستی کشور



در هفته بزرگداشت معلولین، دکتر علی محمد قادری معاون وزیر و ریاست بهزیستی کشور با همراهی مدیرکل بهزیستی استان، هیات مدیره و مدیرعامل موسسه از بخش‌های مختلف بازدید نمود و در جریان فعالیت‌ها، خدمات، امکانات، پیشرفت‌ها و مشکلات این موسسه قرار گرفت. مجموعه آب درمانی، سالن‌های توانبخشی، کارگاه فرهنگی، بخش توانبخشی حرفه‌ای، کلینیک دندانپزشکی ویژه معلولین و پروژه طرح جامع از بخش‌هایی بود که بازدید نمودند. وی فعالیت‌ها و خدمات موسسه را کم نظیر دانست و اظهار داشت این موسسه خیریه در حوزه معلولین میانه افتخار کشور و سازمان بهزیستی است و قطعاً مرکزی با این همه فعالیت، نیاز به حمایت بیشتری دارد که امیدواریم با تدابیری که اندیشیده می‌شود مشکلات آن به کمترین حد ممکن برسد.

افتخاری بزرگ برای فرزندان توانمند بهشت کوچک فیاض بخش

اختتامیه سومین جشنواره بین المللی همام ویژه افراد دارای معلولیت که در تهران برگزار گردید، با انتخاب فاطمه معروفی، فاطمه اسماعیل پور و حمید شفاعتی به عنوان برگزیدگان جشنواره، کام دوستان و همه ما شیرین شد. دیپلم افتخار و جایزه ویژه جشنواره همام به آنان تعلق گرفت و با دستی پر به خانه برگشتند. گفتنی است ۷۰۰ فرد دارای معلولیت از سراسر کشور و کشورهای همسایه در این جشنواره که به صورت بین المللی برگزار گردید، شرکت کرده بودند.



رضا مراد صحرائی وزیر آموزش و پرورش در بازدید از آثار هنری فرزندان توانمند توجه به تحصیل و آموزش معلولین در موسسه شهید فیاض بخش باید الگویی برای سایر مراکز خیریه باشد.



کومرت هاشمی وزیر ورزش و جوانان، از اینکه می شنویم موسسه‌های مانند فیاض بخش اهتمام ویژه‌ای به بحث ورزش معلولین دارد و بار ورزش معلولین و جانبازان این حوزه را نه تنها در استان بلکه در شرق کشور به دوش می کشد بسیار خرسندیم و جای تقدیر دارد.



دکتر محمد بانر قالیساف پس از دیدن آثار هنری مددجویان هنرمند آسایشگاه گفت از دیدن این همه توانمندی لذت بردم و انشالله در اولین فرصت حتما به این موسسه خیریه خواهیم رفت تا با بقیه مددجویان و خدمتگزاران آنان دیدار نمایم.



علی محمد قادری رئیس سازمان بهزیستی کشور، موسسه شهید فیاض بخش افتخار پایتخت معنوی ایران و الگویی برای سایر موسسات می باشد که باید یک تشکر ویژه از همه فیرین گرانقدر و خدمتگزاران عزیز آنها داشته باشیم.



محمد مهدی اسماعیلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در گفت‌وگویی صمیمی با هنرمندان فیاض بخشی گفت: از اینکه در این موسسه خیریه مددجویان هنرمند آن تحت آموزش‌های برنامه ریزی شده به حدی از توانمندی رسیده‌اند که در آموزش دیگر مددجویان به عنوان مربی فعالیت می کنند و فعالیت می‌برم.



پرویز فلاحي پسر بازیگر مطرح تلویزیون و سینما، موسسه شهید فیاض بخش، موسسه شناخته شده ای در کشور است. امیدوارم بتوانم از نزدیک دیگر فرزندان عزیز این مرکز را ببینم و این قبول را می‌دهم در سفرم به مشهد با افتخار در این خیریه حضور پیدا نمایم.



رضا نسوکی پار و همراه همیشگی بچه‌های فیاض بخش در نمایشگاه همام گفت: هنر نمای های مددجویان آسایشگاه شهید فیاض بخش کم نظیر است. من این افتخار را دانسته‌ام که بارها و بارها به این موسسه خیریه بروم و از نزدیک کارهای زیبایی بچه‌ها را ببینم.



فرهاد فالعیسان با یاد آوری بازارچه‌های نیکوکاری آسایشگاه گفت هیچ وقت خاطره حضور در فیاض بخش و دیدار با بچه های عزیز آنها را از یاد نمی‌برم. من خود را عضوی از خانواده بزرگ فیاض بخش می دانم.



موسم جلالی معاون منابع دستنی وزارت میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری، واقعا باید به هنرمندان فیاض بخش تبریک گفت به خصوص هنرمند عزیز آقای علی مونتاج که این دو اثر فاخر عصر عاشورا و خان سوم رستم را خلق کرده است. جای ایشان خالیست

دیدار تولیت معزز آستان قدس رضوی از آسایشگاه معلولین شهید فیاض بخش (عبدالله هنری) مشهد

خشنود کرده‌اید. مطابق منابع روایی و سیره معصومین و اولیای بزرگ الهی، بعد از اهتمام به واجبات و اوامر الهی، هیچ عملی مقدستر از نفع رساندن به مردم نیست. تولیت آستان قدس رضوی، معیار محبوب و عزیز بودن نزد خداوند متعال را نه در تعداد عبادات مستحبی، در خیر رساندن بیشتر به خلق خدا دانست و افزود: برخی از مردم گرفتارند و گره‌هایی در زندگی دارند، باز کردن گره کارشان ثواب و پاداش دارد. ولی شما مددیاران عزیز به قشری خدمت می‌کنید که از کمترین سطح بهره مندی‌های زندگی برخوردارند. وی با اشاره به دشواری‌های خدمت در آسایشگاه‌های معلولان، بیان کرد: از متن آیات و روایات این برداشت می‌شود که هیچ کاری بهتر از خدمت به بندگان خدا نیست و کار شما خدمت به انسان‌هایی است که شایسته خدمت هستند.

حجت الاسلام والمسلمین حاج آقای مروی با بیان اینکه انمه هدی (ع) به دنبال عمل اکثر نبودند، ملایک عمل ایشان عمل احسن بود، تأکید کرد: بهترین مصادیق بندگان خوب و محبوب خدا این قشر هستند. هر چند زمینه‌های کار خیر بسیار است، اما شما سخت‌ترین کارها را برای خدمت انتخاب کردید که مصادیق عمل احسن است. وی در پایان برای همه بانیان و خدمه آسایشگاه فیاض بخش، سلامت، قبولی خدمات و خشنودی خداوند تبارک و تعالی آرزو کرد و به ۵۰۰ مددجو و ۳۵۰ خادم این مجموعه بسته‌های هدیه متبرک اهدا شد و علاوه بر این، همگی در شب یلدا، مهمان سفره کرامت رضوی شدند.

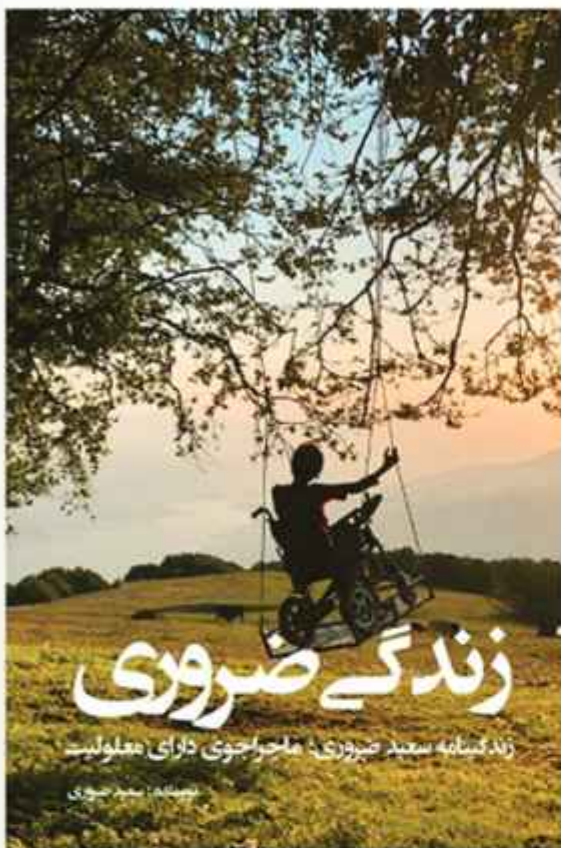
در بلندترین شب سال آستان قدس رضوی، مهمان آسایشگاه معلولان فیاض بخش شد و در جریان بازدید از بخش‌های مختلف اطفال، آقایان، بانوان و دانش آموزان و دیدن کارگاه‌های فنی و هنری و تولیدات زنان و مردان کم توان ذهنی، جسمی و حرکتی، با مدیران مجموعه در خصوص انواع فعالیت‌ها و خدمات ارائه شده به ۵۰۰ مددجوی این مرکز و کمبودها و مشکلات موجود به گفت‌وگو پرداختند. تولیت آستان قدس رضوی در بخشی از این بازدید در جمع مددجویان و مسئولین این آسایشگاه با ابراز خشنودی از حضور در آسایشگاه شهید فیاض بخش گفت: خدا را شاکرم در این شب به یادماندنی در جمع مددجویان و مددیاران عزیز حضور پیدا کردم تا ضمن احوالپرسی از نزدیک، از عمق جان بابت خدمات شایسته روزی خدمتگزاران و مدیریت مجموعه عرض خداقوت و خسته نباشید داشته باشم. حقیقتاً این دیدار را در شب یلدا توفیق می‌دانم. وی با طلب رحمت و مغفرت برای همه دست‌اندرکاران تأسیس بنای نیکو و خیر شهید فیاض بخش و خدامان و یاران آن، ابراز امیدواری کرد که همگی مهمان سفره رحمت و رأفت امام مهربانی‌ها، حضرت امام رضا (ع) باشند. حجت‌الاسلام والمسلمین حاج آقای مروی در ادامه خطاب به دست‌اندرکاران و مسئولان مرکز ابراز کرد: خدمات و زحمات شما در این دنیا قابل اندازه‌گیری نیست. پاداش‌های دنیوی کم و کوچک هستند. شما به کسانی رسیدگی می‌کنید که از حداقل‌های امکانات رفاهی، مادی و عاطفی بی‌بهره هستند. وی تصریح کرد: با نشان دادن یک لبخند بر لب این عزیزان، خدا را





حضور
دلگرم کننده تولیت
آستان قدس رضوی
حجت الاسلام والمسلمین
حاج آقای مروی در آسایشگاه
به روایت تصویر





کتاب زندگی ضروری

خواندن این کتاب را به علاقه مندان داستان های امید بخش و انسان خستگی ناپذیر پیشنهاد می نمایم.

این کتاب، زندگی نامه سعید ضروری است، ماجراجویی که دارای معلولیت خیلی شدید است، کتاب با اولین تصویری که او در ذهن دارد آغاز می شود. اولین تصویر از آخرین شب بهار و زلزله سال ۶۹ که برای هزاران نفر آخرین شب زندگی شان شد. این کتاب صرفاً بیان اتفاق ها و ماجراهای زندگی نیست بلکه نمایش نحوه عملکرد ذهن او در مواجهه با چالش ها، سختی ها، شکست ها و موفقیت های اوست. کتاب حاوی کلمات کلیدی و جملات ناب است که به فراخور موقعیت نوشته شده اند. اینکه امور اتفاق های دوران کودکی چه تاثیری بر روی افراد می تواند داشته باشد. سعید در بخشی از کتاب به ترجمه نمادهای نصب شده بر روی اتاق دوران نوجوانی اش می پردازد و آن ها را به صورت واقعی در دهه سوم زندگی اش پیدا می کند. نقش پدر و مادر در شکل گیری استقلال مالی او و واکنش های او نسبت به اتفاق های به ظاهر ناخوشایند زندگی اش، نشان دهنده وجود لایه های قابل بحث در این کتاب است. از مهمترین نکات در رابطه با این کتاب نمایش «قدرت ذهن» است.

فهرست آرزوها

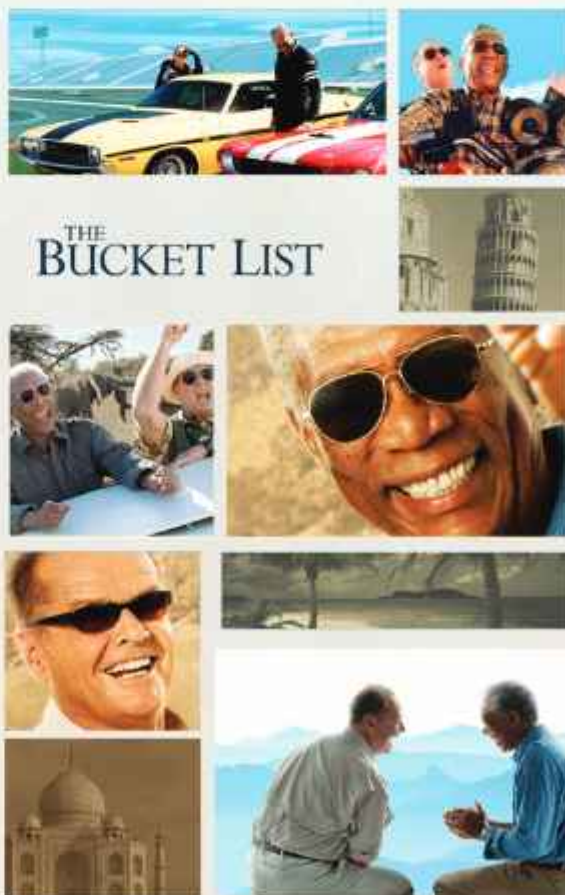
کارگردان: راب رینر

۲۰۰۷ آمریکا

ژانر: کمدی و درام

دو پیر مرد بیمار از مرکز بیمارستان سرطانی می گریزند و یک سفر جاده ای را آغاز می کنند، با ایستی از کارهایی که دوست دارند قبل از مرگشان انجام دهند.

مدیر ثروتمند یک بیمارستان به علت ابتلا به سرطان در بیمارستان خودش بستری می شود. پس از مدتی متوجه می شود که بین شش تا دوازده ماه بیشتر به پایان عمرش باقی مانده است. هم اتفاقی او، نیز وقت زیادی ندارد. پس از ایجاد رابطه عاطفی بین این دو نفر تصمیم می گیرند با استفاده از پول فرد ثروتمند کارهایی را که دوست دارند انجام بدهند. پیش از آنکه عمرشان به پایان برسد. راب رینر یکی از کارگردانان تقریباً ناشناس برای ایرانیان است. بزرگترین دلیل این مسئله تمرکز وی برای کار در تلویزیون است. هر چند که در کارنامه کاری خود ۱۵ فیلم سینمایی دارد در ابتدای فیلم که سکانس ها تنها در یک اتاق بیمارستان شکل می گیرد هیچگاه شما خسته نمی شوید. به فحری دیالوگها زیبا و هوشمندانه است که مطمئناً اگر فیلم تا پایان نیز در همان اتاق بود با هم آن را تماشا می کردید. تقابل شخصیت ها در این فیلم سینمایی بسیار عالی هستند. تماشای این فیلم را به شما پیشنهاد می کنیم.





درمان قارچ گرفتگی گیاهان

از مهمترین عواملی که موجب قارچی شدن گیاهان می‌شود آبیاری اشتباه است، تاثیر این عامل در گیاهان آپارتمانی قویتر بوده چرا که در این موارد محیط کشت محدود به گلدان است اما در فضای باز آب با مانعی رو به رو نیست و مقدار اضافی آب راحت‌تر دفع می‌شود. بیشترین آمار مرگ و میر گیاهان به دلیل آبیاری زیاد است، آبیاری بیش از حد و یا کمتر از حد نیاز هر دو موجب بروز تنش در گیاه می‌شود، رطوبت یا خشکی زیاد عامل ایجاد قارچ و بسیاری از بیماری‌های دیگر است. در این مورد حتی اگر گیاه شما به آفتی هم دچار نشود پوسیدگی ریشه مرگ گیاهتان را به دنبال خواهد داشت. گیاهان آپارتمانی را هر وقت سطح خاک آنها به میزان ۳ سانتی متر و درختان باغچه را هر وقت سطح خاک آنها به میزان ۳۰ سانتی متر خشک شد آبیاری کنید. گیاهتان را در محیطی قرار دهید که هوا جریان داشته باشد. خاک گیاه باید پر از حفره یا به اصطلاح متخلخل باشد تا ریشه‌ها به راحتی تنفس کنند. انتخاب خاک درست، گیاه شما را از مرز آلودگی بسیار دور می‌کند.

خشکی پوست در زمستان

راهکارهایی برای پیشگیری از خشکی پوست در فصل زمستان :

- ۱- استفاده از مرطوب کننده بعد از شستن
- ۲- استفاده روزمره از کرم ضدآفتاب
- بسیاری از افراد فکر می‌کنند که کرم ضدآفتاب یک محصول اختصاصی برای فصل تابستان است. اما در زمستان هم اشعه‌های مضر UV می‌توانند به پوست استرس وارد کنند و سد رطوبتی آن را از بین ببرند. این سد رطوبتی برای حفظ سلامت پوست و آبرسانی به آن لازم است. بعد از مرطوب‌کننده صبح‌ها از یک لایه کرم ضدآفتاب هم استفاده کنید. این کرم ضدآفتاب باید SPF حداقل ۳۰ داشته باشد تا به اندازه‌ی کافی تاثیرگذار باشد.
- ۳- استفاده از کرم‌های شب
- کرم‌های سنگین‌تر و غلیظتری هستند. جذب آنها روی پوست مدت بیشتری طول می‌کشد و برای همین در شب استفاده می‌شوند.



۴- سعی کنید در این فصل روتین پوستی خود را در ساده ترین حالت نگه دارید. برای مسج فقط از مرطوب کننده و ضدآفتاب استفاده کنید و برای شب هم از یک شوینده ملایم و کرم شب یا مرطوب‌کننده.

۵- استفاده از دستگاه‌های رطوبت‌ساز و یا گذاشتن کتری آب بر روی وسایل گرمایشی همچون بخاری کاهش دما

برای اینکه پوست شما مواد مغذی و رطوبت و چربی طبیعی خود را از دست ندهد، موقع دوش گرفتن باید از آب ولرم استفاده کنید.

۷- آبرسانی از داخل
توشیدن آب به اندازه کافی در جلوگیری از خشکی پوست بسیار مهم می‌باشد.

۸- انتخاب پارچه‌های غیر تحریک‌کننده برای لباس‌هایی که با پوست تماس مستقیم دارند.

۹- استفاده از دستکش برای گرد گیری و استفاده از مواد شوینده.

۱۰- استفاده از پالرم لب
لبها چون پوست نازکی دارند، بیشتر از پوست صورت در معرض خشکی قرار دارند. استفاده از روغن‌های طبیعی و بدو پالرم(کرم لب) و روغن‌های گیاهی موجود در داروخانه مفید می‌باشند.

منبع: Healthline

دلمه سیب زمینی



- پیاز: ۱ عدد
- رب گوجه فرنگی: ۲ قاشق غذاخوری
- جعفری: ۲ قاشق غذاخوری
- گوشت: ۲۰۰ گرم
- سیب زمینی: ۴ عدد درشت
- زعفران به میزان دلخواه
- نمک: به میزان دلخواه
- فلفل: به میزان دلخواه
- مرحله اول: آماده کردن سیب زمینی‌ها و خالی کردن شکم آنها
- مرحله دوم: سرخ کردن گوشت، پیازها و اضافه کردن ادویه، سبزی دلمه، و رب گوجه به آن
- مرحله سوم: پر کردن شکم سیب زمینی ها با مواد تفت داده شده
- مرحله چهارم: چیدن دلمه ها در قابلمه و ریختن سس دلمه بر روی آنها
- مرحله پنجم: قرار دادن قابلمه بر روی اجاق و منتظر ماندن برای پخت کامل دلمه‌ها



سیمین دانشور

۱۸ دیماه ۱۳۰۵
۱۸ اسفند ۱۳۹۰

سیمین دانشور داستان‌نویس ایرانی، منتقد و مترجم ادبی است که با آفریدن کتاب «سووشون»، جایگاه ادبی خود را در تاریخ ادب معاصر ایران تثبیت کرده است. او همسر جلال آل احمد، نویسنده، مترجم و روشنفکر ایرانی است. سیمین دانشور در شیراز و در خانواده‌ای اهل علم و فرهنگ و هنر به دنیا آمد. مادرش نقاش بود و مدیریت هنرستانی دخترانه را برعهده داشت. پدرش، محمدرضا دانشور، پزشک بود و کتابخانه‌ای عظیم و مجهز داشت. سیمین دانشور دو خواهر و سه برادر داشت. وقت آزدش را به مطالعه می‌گذراند و معلم سرخانه‌ای داشت که او را به از بر کردن اشعاری مانند شاهنامه فردوسی، منطق الطیر عطار و غزلیات حافظ ترغیب می‌کرد. در همان دوران مدرسه در شیراز بود که سیمین دانشور انشایی با نام «زمستان بی‌شبهت به زندگی ما نیست» نوشت. این انشا آن قدر به مذاق معلم خوش آمد که ترتیبی داد تا آن را در روزنامه محلی شیراز منتشر کنند. سیمین دانشور در دانشگاه تهران در رشته زبان و ادبیات فارسی درس خواند. در مقطع دکترا، رساله‌اش «علم الجمال و جمال در ادبیات فارسی تا قرن هفتم» نام داشت و استاد راهنمایش دکتر فاطمه سیاح بود. اما استاد در میانه‌ی راه درگذشت و سیمین دانشور کارش را با راهنمایی بدیع الزمان فروز انفر ادامه داد. مشکل اصلی بر سر راه زندگی سیمین دانشور و جلال آل احمد فقر و بی‌پولی بود که البته انتخاب هر دوی آنها بود. در همین دوران بود که سیمین دانشور شروع به کار ترجمه کرد تا بتواند خرجشان را دریاورند. او البته با تسلط و توانایی ترجمه می‌کرد و سرعتش هم بالا بود، تا جایی که کتاب «سرباز شکستی» چرخ برنارد شاو را در یک روز ترجمه کرد. سیمین دانشور که اولین کتابش، «آتش خاموش» را در سال ۱۳۲۷ منتشر کرده بود، در سال ۱۳۳۱، برای ادامه تحصیلاتش در رشته زیبایی‌شناسی در دانشگاه استنفورد، به آمریکا سفر کرد، اما تنها و بدون همسرش. خاطرات این دوران را می‌توان در نامه‌نگاری‌های این دو نفر خواند. وقتی سیمین دانشور تحصیلاتش را تمام کرد و به ایران بازگشت، شروع

به کار تدریس در دانشگاه و مدارس کرد. سیمین دانشور در سال ۱۳۴۸ کتاب مشهورش، «سووشون»، را منتشر کرد و کمی بعد هم همسرش را از دست داد. او در ابتدای کتاب سووشون، چنین تقدیم‌نامه‌ای نوشته است: به یاد دوست که جلال زندگی‌ام بود و در سوگویش سیمین دانشور، پس از مرگ همسرش، به کارش در دانشگاه و تدریس ادامه داد. همچنان داستان می‌نوشت و با مطبوعات نیز همکاری می‌کرد. سیمین دانشور در سال‌های آخر عمر گرفتار بیماری شده بود.

سیمین دانشور در نهایت ۱۸ اسفند ۱۳۹۰ چشم از دنیا فرو بست. مزار او در بهشت زهرا تهران در قطعه هنرمندان قرار دارد.

سیمین دانشور از اولین زنان داستان‌نویس ایران است. او داستان کوتاه و رمان نوشته است و آثارش به مهم‌ترین کتاب‌های ادبیات معاصر ایران بدل شده‌اند. **کتاب شهری چون بهشت** مجموعه داستان‌های کوتاه سیمین دانشور است وی با مهارتی مثال‌زدنی، از وقایع و اتفاقات و احساسات مردم گوناگون صحبت می‌کند و توجهی ویژه به مسائل زنان دارد. **کتاب به کی سلام کنم؟** این کتاب مجموعه داستان‌هایی است که حول محور زن و مسائل آنان مانند فرزندآوری، تنهایی مادران، دوری مادر از فرزند و... نوشته شده است. **کتاب جزیره سرگردانی** شخصیت اصلی این کتاب، زنی به نام هستی است؛ زنی روشن‌فکر و تحصیل‌کرده. سیمین دانشور در این داستان از بالا و پایین‌های زندگی هستی در طول انقلاب ایران، جنگ ایران و عراق و... نوشته است. سیمین دانشور در کتاب‌هایش، و به‌ویژه **کتاب سووشون**، از زبانی ساده و روان استفاده کرده است. نوشته‌های او از اصطلاحات عامیانه پر است که البته داستان نیز چنین چیزی را می‌طلبد. سیمین دانشور نزدیک‌ترین فرد به جلال آل احمد است؛ مردی که ترش همه را وامی‌دارد تا از نوع نوشتن او تقلید کنند. اما سیمین دانشور با شجاعت، خودش باقی می‌ماند. خودش درباره این موضوع این‌طور گفته است: «به حد کافی از سبک جلال تقلید می‌کردند. من دیگر نمی‌خواستم تقلید جلال باشم.»

یک اتفاق تلخ زندگی واهه را تغییر داد. جوان دانشجوی تازه از تحصیلات در فرنگ انصراف داده و به زادگاهش مشهد آمده بود که در میدان ده دی آن اتفاق ناگوار برایش رخ داد. یک راننده، شاید از سری بی ملاحظگی، درست روی خط عابر پیاده به پسر جوان کوبید و باقی عمر او را به صندلی چرخ دار گره زد. اما به قول معروف او از این تهدید فرصت ساخت و شد آن شاعری که امروز در کشور مطرح است از اواخر دهه ۵۰ خورشیدی، مهاجرت جمعیت ارمنی‌های مشهد گسترش پیدا کرد و در دهه‌های بعدی تعداد این شهر و ندان کمتر و کمتر شد. خانواده واهه آرمن هم مثل بقیه هم گیشانشان تصمیم به مهاجرت گرفتند.

آن‌ها تهرانی‌ها برای سکونت انتخاب کردند. خودش در انگلستان دانشجوی رشته جامعه‌شناسی بود ولی پس از دو سال درس خواندن، به خاطر پدر بیمارش از ادامه تحصیل منصرف شده و به میهن برگشته بود. در روزهایی که پیگیر جابه جایی خانواده از مشهد به تهران و زندگی در نزدیکی خوبشاوندان پایتخت نشینشان بود، آن تصادف رخ داد شدت آسیب به اندازه ای بود که حتی نشستن را برایش

رنج آور می‌کرد. جوان در این وضعیت راهی پیدا کرد که دستکم روحش تسکین پیدا کند. او قبلاً تعلق خاطر به ادبیات

سرودن روی صندلی چرخ دار

درباره واهه آرمن، شاعر موفق مشهدی و مسیحی، به مناسبت آغاز سال نو میلادی

داشت و حالدر لحظه‌هایی که خواب نبود، مشغول کتاب خواندن می‌شد. واهه چهار سال خانه نشینی را به این شکل تاب آورد، مطالعه کردن و پیامد مطالعه یعنی سرودن. دانسته‌ها و تجربه‌های ذهنی‌ای که کتاب‌ها به او هدیه می‌دادند در مسیر عبور از عواطفش تبدیل به شعر می‌شد و به این ترتیب آرمن را رسماً وارد دنیای ادبیات کرد. دیگر شعر برایش جدی شده بود و سرانجام سال ۷۳، در سی و چهار سالگی، کتاب **اولش به سوی آغاز** را که مجموعه‌ای از شعرهای او بود در تهران چاپ کرد. بعد هم **دو می**، **جیغ** در ایروان ارمنستان، این دو کتاب به زبان ارمنی بود، اما واهه ایرانی بود و دلش می‌خواست به زبان ملی کشورش هم شعر چاپ کند. این شد که گزیده‌ای از شعرهای آن دو کتاب را به فارسی برگرداند و کتاب **و شیطان فریاد کرد خدا را** منتشر کرد. آثار شعر واهه آرمن یکی پس از دیگری چاپ شد و امروز در کارنامه این شاعر مشهدی عنوان این کتاب‌ها جا خوش کرده است **بال هایش را کنار شعرم جا گذاشت و رفت**، **پس از عبور در ناها**، **دوست دارم گاهی شاعر نیستم**، **بهاران بگیرد می رویم**، **اسب‌ها در خواب شاعران را سواری می‌دهند**، **به رنگ دانوب**، **کلید درم نور خورشید است** (ترجمه گزیده‌ای از شعر امروز ارمنستان به فارسی)، **پاییزی کاملاً متفاوت** (ترجمه گزیده‌ای از شعرهای پونه ندایی به ارمنی) ه گریگوریان، شاعر معاصر ارمنستانی، به فارسی (سطر اول را نمی‌نویسم) ترجمه گزیده‌ای از شعر کوتاه ارمنستان به فارسی (دیوار زخمی) چاپ ارمنستان، ترجمه گزیده‌ای از شعرهای پونه ندایی به ارمنی (رودی که از تابلوهای نقاشی می‌گذشت) (چاپ ارمنستان، ترجمه گزیده‌ای از شعرهای رسول یونان به ارمنی) و.

شاعر همشهری ما توانسته خود را به علاقه‌مندان ادبیات در ایران و ارمنستان معرفی کند. او در نتیجه تلاش‌های خود موفق شد جایزه بزرگ انجمن نویسندگان ارمنستان (گاتسق) را در سال ۲۰۱۰ میلادی به دست بیاورد و در سال ۱۳۹۸ خورشیدی هم برگزیده بخش بزرگ سال چهاردهمین جشنواره شعر فجر و برگزیده شاخه شعر معاصر در سی و هفتمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی ایران شود. شعرش زبانی ساده دارد و می‌کوشد حرف‌های جدی را با بیانی بی‌آلایش به مخاطب منتقل کند. نمونه‌ای از سروده‌های او را از کتاب به

رنگ دانوب بخوانید:
با صدای کلید چراغ
بیدار شده ام
نمی‌دانم

کسی آمد و چراغ را روشن کرد
یا کسی چراغ را خاموش کرد و رفت



مبارک باد حلول ایوارک رمضان و نوروز ۱۴۰۳

شما خیرین گرانقدر می‌توانید در ماه مبارک رمضان
با راه‌های مختلف در پاداش الهی شریک شوید

- ۱- تقبل افطار و سحر مددجویان
- ۲- تأمین اقلام مصرفی سفره افطار
- ۳- دعوت مددجویان به ضیافت افطاری
- ۴- برگزاری مهمانی افطار برای بستگان و آشنایان در آسایشگاه
- ۵- میزبانی مراسم جشن ولادت امام حسن مجتبی (ع)
و برگزاری مراسم شب‌های قدر و یا مشارکت در آن

**فطریه، کفاره، هدایا و نذورات شما مومنان خداجو، کمک بسیار بزرگی در تأمین هزینه
های زندگی و درمان ۵۵۰ مددجوی تحت پوشش آسایشگاه و همچنین موجب ارتقاء
خدمات دهی روزانه به بیش از ۱۲۰۰ مددجوی خارج از آسایشگاه می‌باشد.**

راه‌های دریافت فطریه و کفاره

۱. پایگاه‌های مستقر در سطح شهر در روز عید سعید فطر
۲. دفتر مشارکت‌های مردمی آسایشگاه واقع در میدان بسیج نبش امام رضا ۳۲ - ۰۵۱۳۸۵۹۳۹۰۲
۳. دفتر مشارکت‌های مردمی واقع در آسایشگاه - ۰۵۱۳۶۶۶۶۱۶۶
۴. چنانچه اینترنتی فطریه خود را واریز می‌نمایید، شماره پیگیری را به شماره همراه ۰۹۰۱۸۰۴۵۸۴۸ پیامک کنید و یا آن را در
ایتا ارسال بفرمایید.



ملی‌کارت ۶۰۳۷۹۹۱۱۹۹۵۱۰۳۹۱ ملت‌کارت ۶۱۰۴۳۳۷۷۰۰۷۹۲۰۸

روابط عمومی ۰۹۰۱۸۰۴۵۸۴۸ / ۰۵۱۳۶۶۶۶۰۰۰

دفتر مشارکت‌ها ۰۵۱۳۶۶۶۶۳۳۶ / ۰۵۱۳۶۶۶۶۱۶۶



وقف (ثلث اموال)

نیست اما در وصیت مالی، فرد وصیت می‌کند؛ اموالش را در راهی صرف کند که ممکن است این مال را به شخصی دهد یا برای جایی وقف کند.

مدیر مرکز موضوع شناسی احکام فقهی افزود: وصیت مالی بیش از ثلث اموال جایز نیست و اضافه بر ثلث نافذ نبوده و واجب العمل نیست مگر آنکه ورثه اجازه دهند و اگر ورثه مغبور باشد از سهم مغبور نمی‌توان اجازه داد. حال ممکن است شخص مالی را وصیت می‌کند که بعد از مرگش وقف باشد و اشکال منقطع الاول بودن اینجا ساری و جاری نیست.

وی افزود: اگر شخص وصیتی اعم از مالی و غیرمالی کرد ورثه مکلف هستند که به آن عمل کنند؛ اگر شخص وصیت مالی کرد و چنانچه از ثلث اموالش نباشد ورثه وظیفه دارند عمل کنند و چنانچه به وقف وصیت کرده باشد اموالش وقف است.

حجت الاسلام فلاح زاده عنوان کرد: اگر فردی وصیت غیرمالی کرده باشد چنانچه تکلیف شرعی باشد باید انجام دهند مانند اینکه وصیت کند پسر بزرگم نماز قضاها را بخواند و پسر بزرگ وظیفه شرعی اش است تا وصیت پدر را عمل کند و اگر تکلیف واجب نباشد اما وصیت شدگان در زمان حیات شخص یا بعد از قول انجام آن کار را دهند باید انجام داد و اگر کسی در زمان حیات شخص یا بعد از وصیت را نپذیرفته باشد تکلیفی برگردنش برای ادای وصیت نیست.

مدیر مرکز موضوع شناسی احکام فقهی افزود:
اما نکته قابل اهمیت این است که آنچه انسان از مال و سلامتی و هستی و وجودش دارد همه نعمتهای الهی هستند، امکانات، هوش و استعداد موقعیت شفلی همه نعمت الهی است و شکرانه آن استفاده صحیح از این موهبتهای خداوند است اگر هزینه زندگی و افراد واجب النفق را کنار بگذاریم شایسته است انسان بخشی از اموالش را وقف کند و اگر کسی در حیاتش وقف کند به مراتب ثوابش بیشتر است.

حجت الاسلام فلاح زاده با اشاره به روایتی در مورد ثواب وقف در زمان حیات گفت: شخصی در مدینه انبار خرما داشت و وصیت کرد پس از مرگش این اموال را بین فقرا تقسیم کنند، یکی از مردم به پیامبر (ص) گفت چه ثوابی واقف خواهد برد پیامبر (ص) یکی از خرماهای له شده را از زمین برداشت و فرمودند به خدا قسم اگر آن شخص همین یک خرما له شده را در زمان حیاتش وقف کرده بود به مراتب ثوابش از وقف این همه خرما پس از مرگش بیشتر بود. افراد آنچه را برای هزینه زندگی و ضروریات نیاز است صرف کنند و اگر اضافه آن را در راه خیر و مضمومسا وقف هزینه کنند، ذخیره آخرتشان خواهد شد.

حجت الاسلام فلاح زاده در پایان سخنانش تصریح کرد: بر همین اساس حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند: کسی که پیش از نیاز خودش ذخیره کند، انباردار دیگران است یعنی اموالش پس از مرگ می‌ماند و دیگران می‌آیند و استفاده می‌کنند لذا هر چند اسلام برای ورثه احترام قائل شده و وصیت را بیش از ثلث اموال جایز نمی‌داند از آن طرف وقف اموال و کارهای خیریه را توصیه کرده و شایسته است که افراد در صورت تمکن به این توصیه‌ها عمل کنند تا باقیات الصالحاتی برای آخرتشان باشد.

منبع: خبرگزاری مهر

هر چند که اسلام برای ورثه احترام قائل شده و وصیت را بیش از ثلث اموال جایز نمی‌داند از آن طرف وقف اموال و کارهای خیریه را توصیه کرده و شایسته است که افراد در صورت تمکن به این توصیه‌ها عمل کنند.

به گزارش خبرگزاری مهر، حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حسین فلاح‌زاده، مدرس عالی حوزه و مدیر مرکز موضوع‌شناسی احکام فقهی با اشاره تفاوت بین وقف اموال و وصیت گفت: اولاً وقف غیر از وصیت است؛ هر چند ممکن است وصیت به وقف هم داشته باشیم اما دو موضوع و عنوان جدای از هم هستند و در کتب فقهی هم به صورت مجزا در مورد آن صحبت و مسائل آن را مطرح کرده‌اند.

وی افزود: وقف به این معناست که شخصی ملک خود را در راه خدا آزاد می‌کند؛ یعنی از ملکیت خود خارج می‌کند و ثمره آن را در راه خدا و برای مصارفی که نیت کرده و جهاتی که در نظر دارد یا ذکر می‌کند، قرار می‌دهد که اصطلاحاً به این مسئله گفته می‌شود تحبیس العین و تمس ثمره یعنی عین مال حبس می‌شود و از ملکیت فرد خارج می‌شود و ثمره آن در راه خدا صرف می‌گردد.

حجت الاسلام فلاح زاده تصریح کرد: این وصیت در راه خدا به معنای فی سبیل الله که در باب زکات آمده، نیست بلکه چون قصد فرد قربت است و فی سبیل الله است، این تعبیر به کار گرفته شده و مصارف آن همان نیت واقف است.

وی با اشاره به برخی از شرایط واقف و اموال وقفی گفت: برای واقف و موقوف علیه و مال وقفی شرایطی وجود دارد، از جمله آن که واقف باید عاقل، بالغ و مکلف باشد و قد اختیار ملکر را وقف کند و کسی او را مجبور نکرده باشد.

مدیر مرکز موضوع‌شناسی احکام فقهی گفت: همچنین زمان وقف هم مهم است، گاهی وقف موجود یا گاهی ممکن الوجود می‌شود، مانند فرزندان که اکنون هستند و نسل‌های آینده در زمان دیگر متولد می‌شوند.

حجت الاسلام فلاح زاده عنوان کرد: یکی دیگر از شرایطی که برای واقف و موقوف علیه ذکر کرده‌اند، لزوم مال بودن وقف است و چیزی‌هایی که مال محسوب نمی‌شود، شامل وقف نیست. همچنین آن مال باید خودش باقی بماند و از بین نرود و مواد مصرفی مانند: برنج، گندم و مواد سوختی را نمی‌توان وقف کرد.

وی ادامه داد: بر همین اساس اموالی مانند زمین، باغ، خانه، اتومبیل و... وقفش اشکال ندارد، زیرا باقی می‌ماند و می‌توان از ثمره آن استفاده کرد، در این مسأله وقف برخی اموال که در کوتاه مدت از بین می‌رود، جایز نیست، مانند وقف مداد.

حجت الاسلام فلاح زاده عنوان کرد: یکی دیگر از شرایط وقف این است که منقطع الاول و منقطع الاخر نباشد؛ یعنی طوری نباشد که شخص بگوید: من وقف کردم که از ۵ سال دیگر وقف باشد یا نمی‌تواند بگوید: من برای ۱۰ سال وقف می‌کنم. وی افزود: ممکن است کسی بگوید اتومبیل که وقف می‌شود منقطع الاخر باشد که این طور نیست زیرا دست خود واقف نیست این را به اصلاح منقطع الاخر نمی‌گویند.

کارشناس مسائل فقهی با اشاره به شرایط فقهی وصیت گفت: اما وصیت آن است که شخص برای بعد از مرگش اموری را خواستار است تا دیگران انجام دهند که این امور می‌تواند مالی و غیر مالی باشد. همچون نمازهای قضا بخوانند، دعا کنند یا فرزندان را بکنند. فلان کاری را بکنند این‌ها وصیت مالی



مصارف ماهانه			نیازهای فعلی		
۲۲۰ توطی	سولاک	۱۰۰۰ لیتر	صابون مایع :	۲۰۰ دست	البسه و کفش مردانه
۴۷۰۰ کیلو	یونج	۵ بسته	چسب	۱۳۰ دست	البسه و کفش زنانه
۴۵۰ توطی	دب	۱۵ بسته ماهانه	چسب آتزیوکت	۲۰۰ دست	لباس بچه
۶۰۰ کیلو	دوغن	۸ رول	چسب مشبک جهت زخم بستر	۵۲۰ عدد	دمپایی (مردانه زنانه بچگانه)
۱۰۰ کیلو	چای	۲۲۰ لیتر	شامبو بچه	۲۵ دست	بلوز ورزشی
۸۵۰ کیلو	مرغ	۵۰ لیتر	شامبو بزرگسال	۵۵۰ متر	پارچه تریکو
۳۵۰۰ کیلو	گوشت قرمز	۷۰ رول ماهانه	سفره یک بار مصرف	۵۲۰ عدد	تی شرت و شلوار
۲۵۰ کیلو	گوشت ماهی	۱۰۰ عدد	حوله دستی	۲ رول	پارچه پرزنت
۸۵۰ کیلو	قند	۵۰۰ عدد	حوله حمام	۵ دستگاه	کلمپوتر
۲۵۰ کیلو	شکر	۳۰۰ لیتر	مایع ظرفشویی	۳۶۰ عدد	گمدکنار تخت
۴۵۰ کیلو	حبوبات	۵۰۰ عدد	صابون حمام	۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	رنگ آمیزی سالن ها
۸۰۰ کیلو	انواع سبزیجات	۶۰۰ متر	پارچه ملحفه سفید	۷/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	بازسازی تاسیسات
۲۵۰ کیلو	پنیر	۴ کیلو	خاکشیر	۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	لوازم پزشکی
۳۰۰۰ عدد	شیر پاکتی	۳۰ کیلو	دوغن زیتون	۵ دستگاه	ویلچر ورزشی
۳۰۰۰ عدد	کره ۱۵ گرمی	۳۰۰ عدد	قاشق کوچک	۲۰ رول	مشمع بیمارستانی
۱۶۰۰ کیلو	ماست تازه	۳۰۰ عدد	سر شیشه شیر	۳۰۰ بسته	پتو یک نفره
۴۲۰ کیلو	ماست چکیده	۳۰۰۰ عدد	حلوایکنفره	۴۵ عدد	منتقال متخلخل حمام
۴۵۰ کیلو	تخم مرغ	۱۰۰۰ بسته	دستکش یکبار مصرف	۳۰۰ بسته	پوشک ایزی لایف
۴۰ کیلو	عسل	۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	دارو	۴۵ کیلو	گاز جهت پانسمان
		۶۰۰ کیلو	پیلز	۱۰۰۰ متر	پارچه انتقال

روح عزیزان آسمانی را شاد کنیم

شما عزیزانی که می‌خواهید با ابراز همدردی در کنار صاحبان عزا باشید، می‌توانید با سفارش استند تسلیت که روی آن درج شده است؛ هزینه تاج گل به خیریه شهید فیاض بخش اهدا، گردیده است، هم خود، هم صاحبان عزا و هم عزیز آسمانی را در کار نیک سهیم نمایید.

شماره سفارش ۰۵۱۳۶۶۶۶۰۰۰



تسلیت

نام صاحب مصیبت

مارلا در خود شریک
بدانید

با احترام

تسلیت گوینده

هزینه تاج گل جهت بهبود روند زندگی و نیازهای مددجویان آسایشگاه شهید فیاض بخش اهدا گردیده است

مارلا در خود شریک بدانید

نیوکارگرانقدر؛

جناب آقای مهندس رضا حمیدی ریاست محترم
هیات امنای موسسه درگذشت مهربانو جمیلیه
حمیدی عضو محترم هیات امنای موسسه را
تسلیت می‌گوییم

نیوکاران ارجمند؛

جناب آقای محمد رضا خالق پناه
جناب آقای سید محسن شوشتری
جناب آقای سعید ابتهاج پور
خانواده محترم گلابگیر
خانواده محترم عامری
خانواده محترم زمردی

جناب آقای مهندس بهرام هنرور محلاتی
جناب آقای مهندس امیرعباس مستشاری
سرکار خانم لیلا هنرور محلاتی

همکاران عزیز؛

سرکار خانم مریم سادات جوادی
سرکار خانم فاطمه جعفر زاده
سرکار خانم نصیبه جوان
جناب آقای حسین طاهری
سرکار خانم خیرالنسا کوهستانی
سرکار خانم آسیه جمشیدی

مددجویان؛

مددجوی عزیز و همکارگرانقدرمان
زنده یاد حیدر اسلامی

با احترام؛ تحریریه شوق حضور به
نمابندگی از هیات مدیره، مدیرعامل
کارکنان و فرزندان مؤسسه



امام صادق عليه السلام : إِنَّ الْإِهْلَ الْجَنَّةَ أَرْبَعٌ عِلَامَاتٍ : وَجْهٌ مُنْبَسِطٌ وَ لِسَانٌ لَطِيفٌ وَقَلْبٌ رَحِيمٌ وَيَدٌ مَعْطِيَةٌ

مجموعه ورام ج ٢، ص ٩١ - امالي (طوسي) ص ٦٨٣، ج ١٤٥٤



- دار لرعاية المعاقين شهيد فياض بخش (عبد... هنري) مشهد في لمحة
قطعة أرض من مدينة الجنة، في بلد إيران، أرض الشمس هي مأمون وبيت دافئ للملائكة ارضية و بغير مأمون. اعلمهم بعدا... و امام الرثوف، امام
الرضا(ع) يكون محسنين و حبهم و خنائهم مشمول ٥٥٠ معاق في هذه المعهد.
- ١- تأسست هذه المؤسسة الخيرية في عام: ١٣٥٠
 - ٢- عدد المعوقين: ٥٥٠ معاق الجسديا و خدمة شهرية لـ ١٢٠٠ معاق خارج من هذه المؤسسة
 - ٣- الجنس: للرجال و للنساء
 - ٤- العمر: من الرضيع الي المسنين
 - ٥- الخدمات التي تقدمها هذه المؤسسة الخيرية: الخدمات الطبية / الخدمات النفسية / الخدمات الاجتماعية / الخدمات التربوية / الخدمات العلاج
بالعمل / الخدمات العلاج الطبيعي / الخدمات التعليمي (من مرحلة الابتدائية الي الجامعية)
 - ٦- العاملون: المدير العام / ناظر / طبيبة / رئيس ممرضات / ممرضة مسنولة / مدرسات / أخصائية نفسية / أخصائية اجتماعية / أخصائية العلاج
الطبيعي / أخصائية العلاج بالعمل / أخصائية العلاج بالنطق / أخصائية تغذية / محاسب عمال التنظيف / عمال الغسيل / فنيون / الطبايعون
 - ٧- نوع الادارة المعهد و التمويل و المصروفات : مجلس الأئمة و بمساعدة الناس
 - ٨- المصاريف الشهرية للمؤسسة: ٤ مليارات تومان
 - ٩- تكاليف الصيانة الشهرية لكل معوق: ٤ ملايين تومان
 - ١٠- النشاط التطوعي و المتطوعون:
- الف: النشاط الطبي / ب: النشاط التعليمي / ج: النشاط الاجتماعي / د: النشاط الترفيهي / هـ: النشاط الرياضية / و: النشاط الثقافية / ز: النشاط الدينية
وفي الختام: نظرا لحقيقة أن بناء هذه المؤسسة مستهلك، فأننا نعيد بناء المعنى و نحتاج الي مساعدة اهل الخير
رقم حساب المصرفية: ٣٣٠٠٠٣٥٠/٧٠ رقم البطاقة المصرفية: ٦١٠٤٣٣٧٧٠٠٧٩٢٠٨
عنوان: مشهد المقدسة، ساحة شهيد فهميده، دار لرعاية المعاقين شهيد فياض بخش (عبد... هنري)
الهواتف: ٩٨٥١٣٦٥٨٢١٨٤ +



AYYAZBAKHSH

The life story of all those who have entered this resort has a common idea, called altruism. More than fifty years ago, Dr.Mohammad Arastoopour and Abdullah Honari and their friends established this shelter. The tale was about giving shelter to the derelicts; reaching that purpose needed a peerless idea and strong will. Then, they thought to provide a better life for the disabled

Arastoopour and Honari constructed a building, including some dormitories and a tiny administrative department. While in the 1972 building was opening, Honari had passed away.



- * The management system is based on a board of trustees
- * Donations and peoples aid provide budgets and expenses
- * Monthly expenses of about 160,000 dollars
- * As the construction is old rebuilding is on going



1. 24 hour services for more than 500 disabled
2. daily service for 1200 disabled who don't live in the center including men and women: both infant and elder
3. rehabilitation:
 - a. physiotherapy
 - b. occupational therapy
 - c. speech therapy
 - d. psychology
 - e. hydrotherapy
4. educational
5. arts and cultural activities
6. dental services
7. skill training
8. sports activities



السيّد

مالت كندم بدون الكول

مالت كندم
الكول %٧

بیمارستان ناظران

انجمن خیریه حمایت
از بیماران سرطانی مشهد



دارای درجه یک اعتباربخشی کشوری

خدمات بیمارستان ناظران:

- جراحی های تخصصی سرطان
- جراحی های عمومی، ارتوپدی، اورولوژی، توراکس، لاپاراتومی، لاپاراسکوپی، سنگ شکن و لیزر، عمل های زنان (به جز سزارین) و گوش و حلق و بینی و مغز و اعصاب
- بخش های بستری جراحی، داخلی، هماتولوژی، کودکان
- تصویربرداری و آزمایشگاه مجهز به:
 - ▶ دستگاه فرورزن برای تشخیص بافت سرطانی
 - ▶ اسکنر اسلاید پاتولوژی برای انجام پاتولوژی دیجیتال
 - ▶ دستگاه Real Time PCR برای تشخیص تغییرات ژنتیکی سرطان ها
- و تعیین نوع درمان
 - ▶ سی تی اسکن 4D با دز جذبی پایین
 - ▶ ماموگرافی سه بعدی دیجیتال
 - ▶ ام آر آی باز
- رادیوتراپی و پزشکی هسته ای



۰۵۱-۳۵۰۰۶۰۰۰



قاسم آباد، شریعتی ۴۷



nazeran.hospital



www.noh.ir





باشما همچنان قصه مهربانی ادامه دارد ...


شهید، بزرگ راه امام علی (ع) - میدان شهید فهمیده به سمت میدان قائم - جاده اختصاصی آماشگاه


روابط عمومی ۰۵۱ - ۳۶۶۶۶۰۰۰ / تلفن خانه ۰۵۱ - ۳۶۶۵۷۰۳۲ - ۳

دفتر مرکزی مشارکت ۰۵۱ - ۳۶۶۶۶۳۶۶ - ۳۶۶۶۶۱۶۶

دفتر مشارکت های مردمنییش امام رضا ۰۵۱ - ۳۸۵۹۳۹۰۲ - ۳۲

کارت بانک ملی ۶۰۳۷۹۹۱۱۹۹۵۱۰۳۹۱ / کارت بانک ملت (سج) ۶۱۰۴۳۳۷۷۰۰۷۹۲۰۸

 [fayyazbakhsbcharity](https://www.facebook.com/fayyazbakhsbcharity)

 www.fbrc.ir